



ترم سه نظام قدیم

عرفان کیهانی حلقه

جلسه ۴

این جزوه منطبق با محتوای پیاده‌سازی شده «فایل تصویری ترم سه، جلسه چهارم، نسخه اول» تهیه و با بیان محاوره‌ای ارائه گردیده است به‌زودی ویرایش جدیدی از این جزوه منتشر خواهد شد که شامل نکات تکمیلی موجود در سایر نسخه‌های منتشر شده این ترم خواهد بود. بنابراین، هر ترم صرفاً یک جزوه خواهد داشت که تمامی مطالب ارائه‌شده در هر ترم را در بر می‌گیرد.

اپلیکیشن عرفان کیهانی حلقه

برای دسترسی به منابع مکتب عرفان کیهانی حلقه و آکادمی طاهری
اپلیکیشن عرفان کیهانی حلقه را نصب نمایید.



Erfan Keyhani Halgheh

وبسایت‌های آکادمی طاهری

برای گذراندن دوره های آموزشی مکتب عرفان کیهان حلقه، در آکادمی طاهری ثبت نام کنید.

آکادمی طاهری نظام جدید

- | | |
|---|----------------------------|
|  taheriacademy.com | ❖ ویژه دانشجویان بین الملل |
|  erfanhalghehacademy.com | ❖ ویژه دانشجویان داخل کشور |

آکادمی طاهری نظام قدیم

- | | |
|--|----------------------------|
|  taheriacademy.com | ❖ ویژه دانشجویان بین الملل |
|  elementary.erfanhalghehacademy.com | ❖ ویژه دانشجویان داخل کشور |

- | | |
|---|--------------------------------|
|  mataheri.com | ❖ وبسایت مرکزی (محمدعلی طاهری) |
|  MohammadAliTaheriOfficial | ❖ یوتیوب محمدعلی طاهری |

این خرد خام به میخانه بر تا می لعل آوردش خون به جوش
گر چه وصالش نه به کوشش دهند در طلبش هر قدر ای دل که توانی بکوش

به‌نام خدا

با سلام خدمت خانم‌ها و آقایان، روز همه دوستان بخیر،

جلسه‌مون رو با یک بررسی آغاز کنیم، یک آمار بگیریم دوستانی که کنترل ذهنشون خوب بوده؛ دستشون رو بلند کنند. بله، خیلی ممنون. چند تا از دوستان اتوماتیک عمل می‌کرد کنترل ذهن، اتوماتیک بوده؟ بله، خیلی ممنون. در حد متوسط؟ زیر متوسط؟ متشکر، ممنون سپاسگزارم.

تجربه لازمان و لامکان در اتصال:

سوال: ببخشید استاد این خلائی رو که هنگام ارتباط ممکنه حس کنیم این چی هستش؟

استاد: خلاء چی؟

حضار: یعنی زمان رو حس نمی‌کنیم، نمی‌دونیم هم کجا هستیم.

استاد: یعنی تجربه لامکان و لازمان. دو تا تجربه هست:

- تجربه لامکان

- تجربه لامکان و لازمان

این دو تجربه رو توی ارتباطات پیدا خواهیم کرد و متوجه می‌شیم وقتی که راجع به لامکانی و لازمانی صحبت می‌کنیم؛ منظورمون چیه و یک ادراکی از اون به‌دست می‌اریم. این رو تو همین ارتباطها متوجه می‌شیم و اینجا این اتفاق می‌افته، چیز خاصی نیست و در همین اثناست که یک اتفاق‌های دیگری هم می‌افته؛ آگاهی‌های دیگه‌ای هم میاد. آگاهی‌هایی هم میاد دیگه؟

حضار: بله.

استاد: درسته دیگه، همه چیز درسته.

تجربه لازمان و لامکان

تجربه لامکان

ادامه سوال: من یک بار آگاهی فقط گرفتم.

استاد: همون دیگه، یعنی آغازشه. یک بار بگیریم؛ یعنی اینکه دیگه می‌دونیم که همچین مسئله‌ای هست و استارت می‌خوره.

دو مورد از موانع برقراری ارتباط جزء و کل:

حضور: می‌تونیم کنترلش کنیم که این آگاهی‌ها بیشتر بشه یا اون زمانش بیشتر بشه؟

استاد: حالا اینها رو در دوره شش و اینها با هم صحبت می‌کنیم که اصلا چطوری نگاه می‌کنیم. فعلا تو مرحله استارت زدنی؛ تو مرحله تجاربی هستیم که ثابت بشه می‌شه. چون اولش معمولا اینجوریه، یعنی با خودمون در شک و شبه هستیم که یعنی می‌شه؟ ارتباط جزء و کل امکان داره؟ ولی اینجا به شما نشون می‌ده که پس یک اتفاقاتی می‌تونه بیفته. حالا بعدا سر فرصت با هم صحبت‌های اساسی‌تری داریم که چگونه و چطور بهتر می‌تونیم این کار رو کنیم و این کار در چه شرایطی بهتر می‌شه. مثلا تا اینجا چند مورد رو از دوره قبل و اینها توضیح دادیم که چه عواملی در واقع مانع برقراری ارتباطاتمون می‌شه.

- در دوره قبل راجع به مدیریت انرژی ذهنی گفتیم.

- در این دوره گفتیم که حواله میاد، ارتباط می‌خواد برقرار بشه، ما غایبیم و دیدیم که برای اینکه بتونیم استفاده کنیم، اگر کنترل ذهن اینجا باشه؛ شرایط بهتر می‌شه.

در هر دوره یک‌سری مسائل هم داریم می‌گیریم و میرید جلو که اون موانع رو برطرف کنیم و رفع مانع کنیم.

شفاعت و دعای خیر برای دیگران در اتصال:

سوال: استاد من از این اتصال‌ها خیلی قشنگ جواب می‌گیرم، می‌خواستم ببینم که این اتصال در حد اینکه یک آرزویی برای بچه‌مون کنیم به صورت دعا، یعنی اون خواسته بچه‌مون که ما خبرش رو داریم، دعا کنیم و اتصال بگیریم؛ اتفاق می‌افته یا نه؟

استاد: توجه بفرمایید، راجع به دعا صحبت کردیم. ما در ترم بعدی می‌ایم به تشعشع مثبت برمی‌خوریم، ما کاری که می‌تونیم انجام بدیم توی این قضایای دعا که حالا بعد بهش برمی‌خوریم؛ قیچی کردن یک‌سری موانع هست. یک‌سری بستگی‌هایی پیش میاد که دوره دیگه با هم صحبت می‌کنیم که چگونه‌ست. هر کدوممون چطوری همدیگه رو می‌بندیم یا می‌تونیم ببندیم یا کاری رو ببندیم. فقط می‌تونیم اون‌ها رو قیچی کنیم و خود قیچی کردن اون‌ها خودش کلی به کار و مسئله و این‌ها کمک می‌کنه. بعد باید اون درخواست ما عدالت رو بهم نزنه، مخالف حکمت نباشه. یک چیزهایی هست که یواش یواش باهاش آشنا می‌شیم. ولی یک درخواست‌هایی هست که مثلاً فرض کنید برای آرامش همدیگه داریم. می‌گیم خدا خیرت بده! یعنی شما شفاعت می‌کنید و می‌گید: خدا خیرت بده! می‌تونید دیگه، این کار رو می‌تونید بکنید، نقض عدالت هم نیست، خواست همه کائنات هم هست که ما در فاز مثبت باشیم، مشمول هدایت باشیم، بازتاب‌های مثبت برگرده به سمت ما؛ نه بازتاب‌های منفی. خلاصه اینجور چیزها رو می‌تونیم برای هم درخواست سلامتی داشته باشیم و همدیگر رو شفاعت کنیم؛ تو این رابطه می‌تونیم. اما بعضی درخواست‌ها همونطور که قبلاً گفتیم، ممکنه نقض عدالت باشه. یعنی مثلاً یکی رو بخوان بندازن بیرون من برم بشینم سر جای اون. حالا این رو وقتی تعمیم بدیم؛ می‌بینیم که چطویه. بنابراین داشتن درخواست‌های کلی‌تری، اگر یک همچین جاهایی هست؛ اون وقت اون مسئله برای ما آرامش میاره و در آرامش، ما موفقیتمون بیشتر می‌شه؛ ضریب موفقیتمون افزایش پیدا می‌کنه. اینطویه، این مسئله‌اش به این صورت هست و حالا تا دوره بعدی که این تشعشع مثبت و این‌ها رو در واقع کار می‌کنیم؛ شما می‌تونید از دوستانی که دوره چهارم رو گذروندند در این خصوص هم کمک بگیرید و رفع مانع کنید.

ائمه چراغ و الگوی راه:

دوستی اینجا برای من نامه یک گذاشتند که با سلام و خسته نباشید، نظر شما در مورد دوازده امام چیست؟ آیا آنها را قبول دارید؟

پاسخ: طبیعتاً ما شیعه هستیم، حالا یا شیعه اسمی یا ارثی یا هر جور که اسمش رو بگذارید؛ به هر حال قبول داریم که اسم شیعه رومون هست و این یک سوالی‌ست که جوابش هم بدیهی‌ست.

سوال: آیا سخنانشان به اندازه مولانا اعتبار دارد یا نه؟

استاد: مسلماً هر کدوم از این صحبت‌ها در یک وادی خاصی، در یک بخشی مورد قبول بوده که در تاریخ به جا مونده؛ تاریخ بیخودی قضاوت غلط نمی‌کنه. اگر صحبت هست؛ حتماً در اون چیزی پیدا کرده که صحبت بوده. منتها اینها در وادی‌های مختلفی‌ست و همه‌شون مورد قبوله؛ همه‌شون در جهت رشد و تعالی انسان حرکت کردند. در مورد ائمه، چراغ راه و الگوهای راه بودند و هستند. چون سوال‌های بعدی ایشون هم در مورد عترت و کتاب و عترت هست من از همینجا پاسخ می‌دم.

سوال کردند که تکلیف ما با ائمه چیست؟

استاد: تکلیف اینه که چراغ راه هستند؛ الگوی راه هستند و استفاده باید کرد. ما یک کتاب داریم که قانون اساسی‌ست. عترت داریم که الگوهای هستند که اون قانون اساسی رو تونستند پیاده کنند و نشون بدن که در واقع اون مطلبی که اینجا اومده، قابل پیاده شدن هست و هر کدوم از اونها نمونه‌ای بودند برای اینکه ایاک نعبد و ایاک نستعین پیاده بشه؛ یعنی نشون بدن که می‌شه. هر کسی بگه نمی‌شه، می‌گیم چرا می‌شه نگاه کنید؛ این الگوها رو ما داریم. ظلم ستیزی رو داریم، عدالت طلبی رو داریم و هر الگویی رو که شما در این رابطه بخواهید؛ چراغ راهش و الگوی اون وجود داره. نمی‌دونم که این پاسخ کافی هست یا نه، اگر کافی نبود؛ می‌تونند بفرمایند تا من بیشتر کامل‌تر خدمتشون جواب بدم.

انواع غم و حزن و انواع اشک:

سوال دیگه‌ای رو فرمودند که چه گریه‌ای رو مجاز می‌دانید؟ گریه رشد را قبول دارید یا نه؟

به‌طور کلی اینجا وارد یک بحثی می‌شیم که ما غم و حزن رو تقسیم کنیم. ما دو گونه حزن داریم، دو جور غم داریم.

۱. یک غم و حزنی رو داریم که یک غم جدایی و دوری از یار هست.

بشنو از نی چون حکایت می‌کند وز جدایی‌ها شکایت می‌کند

در واقع یک غمی‌ست در رابطه با اینکه ما دور افتادیم از او و عارف این غم و این حزن رو با همه وجودش داره و اینه که داره لحظه شماری می‌کنه کی به یار برسه؛ کی به سمت او بره و این غم دوری رو داره.

۲. اما یک غمی هم داریم که غم دنیوی‌ست. یک غمی‌ست که برای نقصان‌ها، کمبودها، از دست دادن‌ها، مسائل به‌طور کلی دنیایی است که ما درگیرش هستیم. پس یک اشکی داریم که اشک شوق و اشک دوری از یار و اینهاست؛ یک اشکی داریم اشک فلاکت و بدبختی.

سوال: ببخشید منظور از یار چیه؟

استاد: الیه راجعون. یک یار که بیشتر نداریم، در واقع یار اصلی، یک یار بیشتر نیست. لقاءالله‌ست دیگه، دیدار و اینکه مثلاً می‌گه:

یار با ماست چه حاجت که زیادت طلبیم
دولت صحبت آن مونس جان ما را بس

عارف، به خداوند یار هم می‌گه. یار با ماست چه حاجت که زیادت طلبیم.

پس این دو نوع غم رو داریم اما یک موضوعی هست که در دنیای عرفان یک مطلبی رو هم می‌دونند که:

منظر دل نیست جای صحبت اضداد

دلی که افسرده باشه، حزن در اون باشه، غم باشه؛ او پا نخواهد گذاشت. این رو هم داشته باشید؛ لذا حافظ می‌گه:

چون غمت را نتوان یافت به‌جز در دل شاد
ما به امید غمت خاطر شاد می‌طلبیم

ما به خاطر اینکه تو بتونی توی این خونه پا بگذاری؛ شادیم و دنبال شادی می‌گردیم و دلشادیم. چون می‌خواهیم تو پا بگذاری. چون می‌دونیم که جای افسرده پا نمی‌گذاری؛ قانونه.

اصل: این اصله که جایی که افسردگی باشه؛ او پا نمی‌گذاره. بنابراین:

چون غمت را نتوان یافت به‌جز در دل شاد
ما به امید غمت خاطر شاد می‌طلبیم

دستور صریح قرآن هم که بارها باهاش برخورد کردیم که ان اولیا الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون. این هم دستور صریح، ترس و حزن، از این دو تا گفته که فاصله بگیرید و نمونه‌هایی که تونستند این مسائل رو پیاده کنند، آنها الگوهای ما هستند که درس لا اله الا الله رو دادند، درس ایاک نعبد و ایاک نستعین رو دادند؛ این درس‌ها رو دادند. یعنی اونها حافظان این قانون اساسی ما بودند، حفظش کردند، نمونه‌پردازی کردند؛ تحویل ما دادند و رفتند.

رسیدن به مذهب اشتراکی و شکل گرفتن نماینده شبکه مثبت و شبکه منفی در عصر هوشمندی:

در عصری که هستیم، وارد عصر هوشمندی شدیم و شبکه مثبت و شبکه منفی یا هوشمندی مثبت هوشمندی منفی شکل گرفتند. انسان به یک مطلب اساسی و پایه‌ای می‌رسه که در پیشگویی‌ها گفتند «مذهب اشتراکی». انسان به مذهب اشتراکی می‌رسه. مذهب اشتراکی چیست؟ مذهب اشتراکی اینه که همه به شعور الهی می‌رسند، یعنی یک آدمی رو پیدا نمی‌کنید که دیگه نفهمه هوشمندی هست، شعور الهی هست؛ این مذهب اشتراکیه. همه به‌نوعی به این پایه و اشتراک می‌رسند، به این اشتراک نظر می‌رسند که جهان هستی یک هوشمندی بر اون حاکمه.

در انتهای قضیه دو دسته می‌شیم:

۱. یک دسته هوشمندی مثبت رو به‌کار می‌گیریم.

۲. یک دسته هوشمندی منفی رو پیدا می‌کنیم.

هوشمندی مثبت نماینده خاص خودش رو پیدا خواهد کرد و هوشمندی منفی هم نماینده خودش یعنی دجال رو خواهد داشت و بزرگترین رویارویی بشر در طول تاریخ پیش می‌اد؛ این ماحصل و مختصر این قضیه‌ست. یعنی شما دو طرف رو باید در نظر داشته باشید؛ دو تا نمایندگی. یکیش نمایندگی شبکه مثبتیه که همه ادیان اعتقاد دارند و یکی نماینده شبکه منف یا دجاله. در مورد دجال بیشتر مطالعه و تحقیق کنید. شنیدید که دجال؟ خر دجال؟ اینها رو شنیدید؟

حضار: بله.

استاد: حالا اینکه خر دجال چیه، اون چیه، اینها رو بیشتر تحقیق کنید، چون اطلاعات عمومی راجع به دجال خیلی خیلی پایینه، تحقیق بکنید.

سوال: استاد این اتفاق تو همین دنیا می‌افته؟

استاد: تحقیق کنید، بالاخره اگه بخواهید تحقیق کنید؛ بیشتر مسئله پیش می‌اد. خر دجال، همه رو دور خودش جمع می‌کنه با قدرت، حلوا، شیرینی حلوا، عرفان قدرت. تشخیص این دو تا از هم بسیار تخصصی و بسیار مشکله. فقط کسانی که کمال و قدرت رو می‌فهمند؛ می‌تونند تشخیص بدن دجال کیه؟ امام عصر (عج) تعالی کیه. اگر اون معیارها و مسائل رو ندونیم، تشخیص نخواهیم داد و همون زمان هم فریب خواهیم خورد؛ خیلی‌ها فریب خواهند خورد. بنابراین این کلیات قضیه هست، این یک مسئله‌ای‌ست که اجتناب ناپذیره و نمایندگان هر شبکه، نماینده و بخش‌های ذیربطش خود به‌خود شکل خواهند گرفت.

چرخش در ارتباط و خارج از ارتباط:

چرخ از بهر توست در گردش زان سبب همچو چرخ گردانیم

یک‌جور همفازی و بعد از اون ماحصلی بایستی باشه. این دو جور قضیه‌ست:

۱. یک‌جور فقط همین مسئله چرخیدنه. مثل اون‌ی که در قونیه می‌بینید. اون‌ها با هم، هم‌ساعت شدند و فقط می‌چرخند؛ دریافت ندارند. طبق تحقیقاتی که کردیم، اتصال ندارند؛ چیزی نیست.

۲. اما یک مطلبی هست که اصل این قضیه متکی بر نوعی ارتباطه.

اشتیاق:

کلا گفتیم اشتیاق، بحث اشتیاق، البته از زندگی قبلی هم یک چیزهایی که میاد، نوزاد میاره با خودش، از اینجا می‌بریم زندگی بعدی و الان می‌بینیم کالبد‌های ذهنی مختلف، عملکردهای مختلفی از خودشون نشون میدند. حالا زندگی‌های قبلی هم بی‌تاثیر نیست ولی کلا در خلال زندگی، اشتیاق‌های فردی هم خودش خیلی موثره. برای همین هم من خودم می‌بینید که فقط بحث اشتیاق رو مطرح می‌کنم و میگم که در واقع مزد اشتیاقه و هر تکنیکی که هم ما به‌کار ببریم، هر چی هم به‌کار ببریم، هر زحمتی هم بکشیم، برای رسیدن به اشتیاقه؛ برای مشتاق شدن. نه اینکه اون کارها، مثلاً یک نفر رو تخت میخ‌دار بخوابه، خود اون تخت میخ‌داره اینطور نیست که هر کسی روش بخوابه؛ به دریافت نائل می‌شه. بلکه یک وسیله‌ای‌ست برای نشون دادن اشتیاق یا برای رسیدن به اشتیاق، نمی‌دونیم. اما کسی مشتاق باشه؛ لازم نیست که روی تخت میخ‌دار هم بخوابه.

منظور از قربانی کردن و بها پرداخت کردن در مسیر کمال:

سوال: می‌گن که توی این مسیر الهی که بخواهید برید، خیلی از چیزهایی که تعلق خاطر داریم؛ گرفته می‌شه که اون وابستگی‌ها باید قطع بشه. این صحت و سقمش رو می‌خوام بدونم که آیا واقعا بر اساس این اشتیاق، یک‌سری وابستگی‌ها به بچه و به زندگی معمول که یک چیز طبیعی؛ آیا این‌ها گرفته خواهد شد یا نه؟

استاد: اگر قربانیش کنیم، گرفته می‌شه؛ ماجرا اسماعیله. اگر قربانیش نکنیم که چیزی گرفته نمی‌شه.

ادامه سوال: مثلاً مرگی که بیاد، مثلاً بچه آدم بمیره یا مثلاً این‌ها گرفته شه به‌نوعی تا بخوان صبر و این‌ها رو آزمایش کنند.

استاد: نه! صلا اینطوری نیست که کسی که در کمال بره؛ بچه‌اش رو بُکشند. اینها سوء تعبیره. الان اگه ما بریم بهشت زهرا، امروز چند نفر بچه‌هاشون رو از دست دادند؟ خیلی‌ها. بریم ببینیم که اصلا می‌دونند عرفان یعنی چی؟ نمی‌دونند. طبق یک نظامی این داره این چرخ میره جلو. بچه‌شون رو از دست میدن، خیلی چیزها از دست داده می‌شه، اصلا به این معنی نیست که اگر کسی خواست به کمال برسه؛ بچه‌اش رو ازش می‌گیرند. اینی که اینجا هست، ماجرای اسماعیل^۱ رو در دوره پنج، ماجرای این قضیه رو بررسی می‌کنیم. در واقع اسماعیل سمبل وابستگی به فرزند بود که همه‌مون داریم و همه‌مون قراره مثل ابراهیم، اونجا وابستگیمون رو قربانی کنیم؛ نه خودش رو. خودش فرزند، همسفره، جلسه قبل همین صحبت همسفر و اینها رو داشتیم دیگه. راجع به هدف و وسیله بود دیگه درسته؟

حضور: بله

استاد: بحث همسر و فرزند و اینها همسفر بودند. قراره نقش همسفر رو داشته باشند؛ نه نقشی که عامل اون وابستگی و اون مسائلی باشه که هست. در این خصوص قرار بوده که زندگی بدون وابستگی باشه، همه چیز هست؛ بدون وابستگی.

ادامه سوال: این احتمال رو هم می‌دید که آقای طاهری که مایی که تو این شبکه افتادیم، شبکه منفی حمله بهمون زیاد می‌شه؟ چون من خودم از زمانی که توی این کلاس اومدم، حالا نه اینکه بگم مال این کلاسه چون خودمم اشتیاق خاصی دارم و همه رو هم تحمل کردم و صبر کردم و موعدهش هم که شده؛ همه حل شده با بیرون ریزی‌هایی هم که من داشتم؛ الان تقریباً به یک آرامش وجودی رسیدم. خدا رو شکر رسیدم و ترس حالا ندارم ولی من میگم شاید این هم شبکه منفیه که هی می‌خواد ما نرسیم.

استاد: مسلماً یک بحث رقابتی بین شبکه مثبت و منفی هست و اینکه اونجا شما فرمودید که تا چیزی رو از دست ندیم، یک چیز دیگه نیامد، به این‌صورتی که مثلاً فرض

۱- حلقه تیک‌های شخصیتی در دهه ۸۰ خورشیدی در ترم پنج نظام قدیم تفویض می‌شد. از سال ۱۳۹۹ خورشیدی، استفاده از این حلقه به‌طور موقت متوقف گردید تا مباحث تئوری مربوط به آن تکمیل گردد و به‌صورت جامع و طبق روال مشخص پیگیری شود.

کنید در تجربه خود من، شبکه مثبت که اومده؛ شبکه منفی هم اومده. ما ابتدا به ساکن که اطلاعات نداشتیم که، شبکه منفی هم توانایی‌ها و امکاناتی داده بود و ما هم نمی‌دونستیم استفاده می‌کردیم. ولی وقتی که فهمیدیم، دل‌کنندیم؛ با وجود همه شیرینی‌هایی که داشته و با همه حلوائی که بوده. چون تا تجربه نکنیم، نمی‌دونیم چقدر شیرینه و از این شیرینی دل‌کندن، اون وقت باعث رشد یک طرف دیگه هم می‌شه و بعد باعث خلوصش می‌شه؛ باعث رشدش می‌شه. در واقع تا این کار رو نکنیم، اون رشد اصلی ایجاد نمی‌شه؛ ممکنه در یک سطح و سطوحی قرار بگیره.

به هر صورت منظور اینهاست، نه اینکه بگن این شخص تو مسیر کماله؛ الان ما ماشینش رو آتیش می‌زنیم. اصلاً همچین چیزی نیست! حالا خیلی‌ها ماشینشون هم آتیش می‌گیره؛ در این رابطه هم شاید اطلاعاتی نداشته باشند. ما اینها رو اگه با هم قاطی کنیم، اولاً اون اصل موضوع رو بجا نمی‌اریم. یعنی می‌گیم دیگه ماشینمون رو آتیش زدن دیگه؛ ما بهاش رو پرداختیم. در حالی که بهاش اون نیست؛ بهاش بحث اسماعيله. مثلاً در ترم پنج می‌ایم با این مسئله برخورد می‌کنیم که حسادتمون رو میارن رو نشونمون میدن؛ باید حسادتمون رو قربانی کنیم. دلمون میاد؟ غرورمون رو میارن رو، ما باید مثل اسماعیل، اون هم همینطوره، فرق نمی‌کنه، سمبلیکه؛ باید قربانیش کنیم. دلمون میاد؟ بعد می‌بینیم که نه دلمون نمیاد از این حسادته جدا بشیم، از این غروره جدا بشیم، از این مسئله که دارن میارن رو، تیک‌های شخصیتی، همه‌اش رو هست و هیچ‌کدوم هم دلمون نمیاد قربانیش کنیم. بنابراین فلسفه قربانی و بحث اسماعیل و اینها رو در اونجا می‌تونیم بدونیم که قضیه‌اش چیه و بهایی‌ست که در واقع خیلی از همه جانب ممکنه که مسائلی پیش بیاد. البته نه به اون صورتی که شما فرمودید. بلکه ممکنه افترا پیش بیاد، بحث دفاع از حق، تهمت‌های ناروا پیش بیاد، انتساب به چیزهایی که اصلاً عجیب و غریبه پیش بیاد. همونجوری که در مورد همه پیش اومده؛ امیرالمومنین (ع) رو خونه نشین کردند. این مسائل ممکنه پیش بیاد و این از نظر اجتماعیه. از نظر درونی شبکه مثبت و منفی هست، این میاد، اون میاد با شگردهای خاص خودشون و بالاخره ما درگیر هستیم.

حضور: ممنونم مرسی.

استاد: خواهش می‌کنم.

برقراری ارتباط کنترل ذهن (سکوت ذهن)

یک ارتباط کنترل ذهن برقرار کنیم. دو سه تا ارتباط باز می‌خواهیم امروز هم داشته باشیم.

خیلی ممنون متشکر. دوستانی که کنترل ذهنشون خوب بود؛ دستشون رو بلند کنند. بله ممنون. متوسط؟ زیر متوسط؟ بله ممنون، متشکر. امروز قبل از زنگ تفریح یکی دو تا ارتباط می‌خواهیم داشته باشیم. یکیش هم امروز در مورد طراحی، در زمینه طراحی می‌خواهیم که ارتباطی هم داشته باشیم در این خصوص و یک آزمایشی رو به اتفاق انجام بدیم. اگر ۹۰ درصد این زمان، این کنترل بود؛ می‌گیم خوبه. اگر که حدود ۵۰ درصد این زمان، خاموش بوده؛ می‌گیم متوسط. اگر ۲۵ درصد بود؛ می‌گیم زیر متوسط. ما الان روی بحث خاموشی داریم صحبت می‌کنیم.

توضیحات مربوط به طراحی در ارتباط کنترل ذهن:

یکی از موارد مجاز، بحث طراحی بود. زمانی که ما می‌خواهیم طراحی داشته باشیم؛ یکی از موارد مجازمون اون بود. در این ماجرای که با هم کار کردیم، یک قابلیت رو می‌تونیم ازش استفاده کنیم و اون قابلیت اینه که ما قبل از اینکه چیزی رو روی کاغذ ترسیم کنیم، تمام جزئیات اون طرح و اون خواسته رو، اون چیزی که هست؛ این جزئیات رو ما ترسیم کنیم. مثلاً فرض کنید که از طراحی یک لباس، یک ساختمان، یک دستگاه، خودرو و... هر چیزی باشه، امکان این هست که قبل از اینکه ما چیزی رو روی کاغذ طرح کنیم، حتی طراحی سفره، اون رو در ذهنمون اجرا کنیم و بعداً اگر لازم بود روی کاغذ پیاده می‌شه و پیاده بشه. در این خصوص اشکالات طرح خیلی کاهش پیدا می‌کنه. الان می‌خواهیم با همدیگه این مسئله رو داشته باشیم و هر کسی بر حسب علاقه‌ای که داره؛ موضوعی رو شروع کنه به طراحی، حالا هر چی، دیگه عرض کردم طراحی یک سفره، طراحی دکور خونه، تغییر دکوراسیون خونه تا طراحی ساختمان و ماشین آلات و اینها. این رو الان می‌خواهیم با همدیگه اجرا کنیم. هر چیزی که مد نظرتون هست؛ دیگه اون رو می‌تونید روش کار کنید، آماده هستید؟ چشم بسته، برای اینکه حواستون

بیرون معطوف نشه. در این خصوص، دیگه افکار جانبی نمیان، افکار جانبی نباید باشه، صرفاً طرحی که مد نظرمون هست؛ باید روی اون طرح کار کنیم. چشم‌ها بسته شروع می‌کنیم.

برقراری ارتباط - طراحی در ارتباط کنترل ذهن:

خیلی ممنون، متشکر. دوستانی که تونستند طرحی رو داشته باشند؛ دستشون رو بلند کنند. بله، خیلی ممنون. این قضیه رو اگر روش کار کنید، یک ابزار موثری هست برای پیشبرد خیلی از کارها، علی‌الخصوص دوستانی که به‌نوعی با طرح و طراحی سر و کار دارند؛ خیلی از این قضیه می‌تونند استفاده کنند.

سوال: من کارم در رابطه با دکوراسیون داخلی هست، همیشه این کار رو می‌تونستم بکنم، الان هر کاری می‌کردم، حتی نتونستم فکر کنم که چکار می‌خوام بکنم؛ خراب نشه همون یک ذره هم؟

استاد: ببینید این سیستم‌ها جایگزین می‌شه. شما این کار رو انجام می‌دادید تو یک حالت سطحی انجام می‌دادین؟ قلم به دست این کار رو انجام می‌دادین؟
حاضر: بله.

استاد: اینجا فرق می‌کنه، با قلم فرق می‌کنه تا اینکه قلم نباشه و حالا شما چشمتون رو ببندید و همه رو اینجا اجرا کنید؛ این خیلی فرق می‌کنه. این اصلاً یک ماجرای دیگه‌ست و این تا حدی می‌تونه پیش بره که یک کارخانه رو شما طراحی کنید با تمام اجزائش. بنابراین این اصلاً یک چیز دیگه‌ست. رو این سعی کنید حالا کار کنید. یعنی هر طرحی رو که دارید و می‌خواهید اجرا کنید، قبل از اینکه دست به قلم بگذارید؛ چشم‌ها رو بسته و اون رو اجرا کنید. تمام کم و کیفش و مسائالش رو ببینید، توش گردش کنید، چرخش کنید. حالا بستگی به نوع طرح داره دیگه، بعد از اون بیارید رو کاغذ، بعد ببینید چقدر اختلاف پیدا می‌شه.

۱. عدم شناخت، فهم و درک جهان هستی، یکی از مشکلات عمده بینشی:

اولین مشکل بینشی یعنی از مشکلات اساسی و پایه‌ای، عدم شناخت، فهم و درک جهان هستی‌ست. یعنی جهان هستی برای چیه؟ با هم توضیح دادیم و صحبت کردیم که

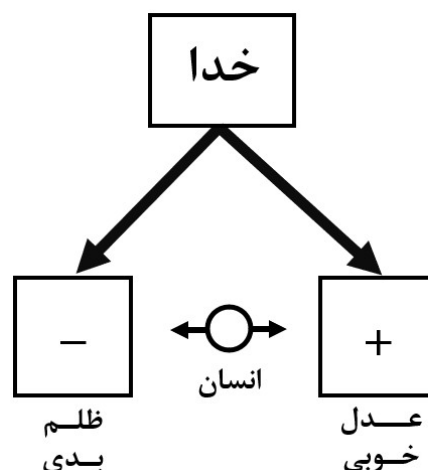
جهان هستی کتاب آیات آشکار الهی‌ست و با مراجعه به این کتاب، خیلی از مسائل ما حل و فصل می‌شه و با خواندن این کتاب هست که ما پایه و اساس بینش‌ها رو می‌تونیم داشته باشیم.

- ۱- عدم شناخت، فهم و درک جهان هستی
- ۲- عدم شناخت، فهم و درک جهان دوقطبی
- ۳- عدم شناخت، فهم و درک قوانین حاکم بر جهان هستی
- قوانین نظم و بی‌نظمی
- قانون اوج و حضیض (قانون فواره)
 - فراق و وصل
 - شمع و پروانه

۲. عدم شناخت، فهم و درک جهان دوقطبی، یکی از مشکلات بینشی:

مسئله بعدی عدم شناخت، فهم و درک جهان دوقطبی‌ست. جهان دوقطبی چی هست؟ همینی که توش هستیم؛ جهان دوقطبی‌ست.

جهان دوقطبی یعنی چی؟ یعنی زشت، زیبا. اساس کلی این‌طوریه که خدا شبکه مثبت و منفی رو آفریده، فالهمها فجورها و تقواها رو به ما داده و ما رو بین این دو تا شبکه قرار داده. یک طرف عدل، یک طرف ظلم، خوبی، بدی.



یکی از بزرگترین مشکلات بینشی ما اینجا شکل می‌گیره و ما در مواجهه با ظلم، فوراً اعتراض می‌کنیم که خدایا چرا ظلم هست؟ خدایا چرا بی‌عدالتی هست؟ خدایا چرا...؟

اگر بی‌عدالتی نبود که جهان دوقطبی نمی‌شد. اگر ظلم نبود و جهان بی‌عدالتی نداشت که دوقطبی نمی‌شد. خدایا چرا فرعون هست؟ می‌تونیم همچین چیزی بگیریم؟ می‌تونیم همچین سوالی کنیم که خدایا چرا فرعون هست؟ خدایا چرا ظلم هست؟ خدایا چرا بدی هست؟ مجازیم این سوال رو بپرسیم؟ مجاز نیستیم. می‌گن که ما جهان رو دوقطبی آفریدیم، شما رو هم گذاشتیم وسط تا ببینیم میری سمت شبکه مثبت یا میری سمت شبکه منفی. پس ظلم لازمه جهان دوقطبی. اگر ظلم نبود؛ دیگه ما اینجا کاری نداشتیم. اما ما می‌تونیم به این سمت بریم یا می‌تونیم به اون سمت بریم. می‌تونیم با ظلم مبارزه کنیم، می‌تونیم باهاش همراه هم بشیم؛ کار حسینی کنیم یا کار یزیدی کنیم.

یکی از بزرگترین مشکلات بینشی ما اینه که خودمون رو درگیر تضاد عجیبی می‌کنیم که خدایا چرا ظلم هست؟ چرا فرعون هست؟ چرا بدی هست؟ در حالی که ما فقط وظیفه داریم که یا بریم به سمت ظلم یا بریم به سمت عدل، تکلیف خودمون رو باید روشن کنیم؛ نه اینکه به اصل صورت مسئله اعتراض کنیم. چون جواب به ما میدن اگه ظلم نبود که شما تو جهان تک قطبی بودی؛ بالا بودی اصلا اینجا نبود.

سوال: چه اشکالی داشت اونجا باشیم؟

استاد: یعنی در واقع اگه اونها می‌خواستند بالا باشیم، ملک بود، ملائکه بودند؛ دیگه ما رو می‌خواستن چکار کنند دیگه. ما یک تجربه جدیدیم، اگر قرار بود این تجربه جدید نشه؛ از ما بهتر و بی‌خطرتر و بی‌دردس‌تر وجود داشت. کما اینکه ملائکه گفتند: نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ، ما که هستیم، به این خوبی. اما نه! ما اومدیم دنبال یک تجربه بی‌نظیر عجیب و غریبی و برای همین هم لازم بوده اینجا باشیم و پایین بیایم. به‌خاطر اینکه این تجربه رو در عالم هستی بجا بگذاریم و داریم این کار رو هم می‌کنیم.

۳. عدم شناخت، فهم و درک قوانین حاکم بر جهان هستی، یکی از مشکلات بینشی:

مسئله دیگه، عدم شناخت، فهم و درک قوانین حاکم بر جهان هستی‌ست. با شناخت قوانین حاکم بر جهان هستی، پایه و اساس بینش‌ها از کتاب مبین یعنی از کتاب آیات آشکار الهی استخراج می‌شه. با شناخت قوانین حاکم بر جهان هستی، تا اینجا دیدیم که مسائلی از هستی مثل مسیر، مقصد، راه اینها رو داریم از جهان هستی نگاه می‌کنیم

دیگه. بقیه‌اش هم نگاه می‌کنیم. عدم شناخت، فهم و درک قوانین حاکم بر جهان هستی از عمده مسائلی هست که باعث مشکلات بینشی می‌شه که مشکلات بینشی هم عامل بیماری به حساب میاد.

قانون نظم و بی‌نظمی و اعمال آن در زندگی مدنی و اجتماعی و زندگی شخصی:

امروز راجع به قانون نظم و بی‌نظمی با همدیگه صحبت می‌کنیم. قبل از اینکه این موضوع رو باز کنیم؛ یک سوالی کنیم. ما وقتی مثلا در شب به آسمان نگاه می‌کنیم؛ نظم می‌بینیم یا بی‌نظمی؟

حضار: نظم- نظم بی‌نظمی.

استاد: حالا من یک چیزهای ملموس‌تری رو بگم. بالاخره نظم بود یا بی‌نظمی؟ نظم بود؟

ما وقتی به یک جنگل نگاه می‌کنیم؛ نظم می‌بینیم یا بی‌نظمی؟

حضار: نظم- نظم- بی‌نظمی- هر دو تاش هم می‌بینیم.

استاد: کلا وقتی یک نگاه می‌اندازیم و یک جنگلی رو نگاه می‌کنیم؛ نظم می‌بینیم یا بی‌نظمی؟ آسمان رو که در شب نگاه می‌کنیم؛ شب ستاره‌ها رو می‌بینیم؛ نظم می‌بینیم یا بی‌نظمی؟

حضار: هر دو تا رو می‌بینیم.

استاد: یک بحثی رو با هم داشتیم در مورد واقعیت و حقیقت. یعنی سکه وجودی هر چیزی دو طرف داره. یک سمتش واقعیت وجودیشه؛ یک سمتش حقیقت وجودیش. شما وقتی شب به آسمان نگاه می‌کنید؛ کجاش نظم می‌بینید؟

حضار: ما اون چیزی که واقع هست رو می‌بینیم.

استاد: من هم همون چیزی که واقع هست رو می‌گم. شما وقتی به یک جنگل میرید؛ فوراً می‌فهمید که این جنگل، جنگل مصنوعی‌ست یا جنگل طبیعی‌ست. اون چیزی که طبیعی‌ست؛ کجاش نظم می‌بینید؟ جنگل رو اگر ما ایجادش کنیم؛ تا برید اون تو، می‌بینید که آنچنان قشنگ متر گرفتند و اندازه‌گیری کردند و تمام درخت‌ها در راس

چهارخونه‌هایی کار گذاشته شدند. ولی وقتی میرید جنگل طبیعی، اینطوری نیست. چی می‌بینید؟ بی نظمی می‌بینید، هر رنگی در کنار هر رنگی، یک درخت کج و معوج، یک درخت افتاده، یکی...

حضار: در عین بی نظمی دارای نظم هست.

استاد: بله، احسنت! اون شد واقعیتش، اما وقتی میایم سراغ حقیقتش و پشت پرده رو نگاه می‌کنیم؛ پشت پرده چی می‌بینیم؟ نظمه. یعنی بر طبق اساس و اصولی ایجاد شده و خودش، خودش رو گردونده. مثلاً یک جنگل طبیعی، خودش خودش رو گردونده. از این گرده رفته نشسته اونجا. بعد از اونجا این اینطوری شده، حشره این رو بارور کرده، همینطوری باد آورده دونه رو از اینجا ریخته اونجا و خلاصه اصولی این ماجرا رو گردونده؛ پس تابع اصول هست و پشت سر خودش نظم و هوشمندی داره.

جهان هستی از نظم و بی‌نظمی ساخته شده است.

نتیجه: اینجا یک نتیجه می‌گیریم که جهان هستی از نظم و بی نظمی ساخته شده است.

این رو بذاریمش کنار، بریم سر یک بحث دیگه‌ای. مثلاً فرض کنید شما می‌بینید که من حواسم نبوده و جیب شلوارم اومده بیرون یا یقه کتم یا یقه پیرهنم برعکس تا خورده، یا بالاخره مثلاً یک نخ از اینجا آویزون باشه و خلاصه یکی از این اشکالات وجود داشته باشه. یا مثلاً شما تشریف می‌برید به یک سالن انتظار و نشستید بعد می‌بینید که یک تابلویی یا ساعتی در اونجا کج. چند نفر از دوستان حاضر با برخورد با این صحنه اعصابشون تحت فشار قرار می‌گیره؟ دیگه حالا این آمار درسته دیگه؟ دوستان حتماً ان‌شاءالله عین واقعیتش رو می‌گن دیگه. چند نفر اعصابشون تو فشار قرار می‌گیره؟ البته آمار یک‌خورده هم از این معمولاً بیشتره. چرا؟ چون شما الان دیدید که اینجا من خودم این کار رو کردم؛ اگر خودم این کار رو نکرده بودم و شما برخورد می‌کردید؛ الان تقریباً همه...

سوال: آقای طاهری آدم مشتاقه که سریع اعلام کنه که طرف مقابل مورد مسخره قرار نگیره؟

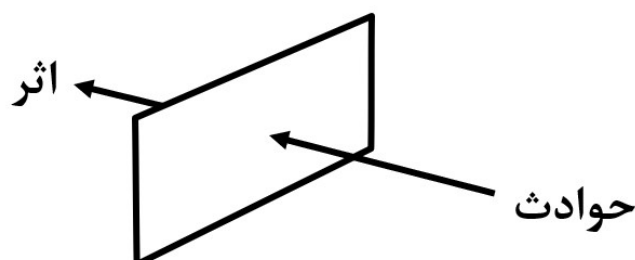
استاد: حالا یک مسئله هست که اصلاً این قضیه اینه که حالا شما می‌خواید سریع به طرف بگید که اینطوری؛ اما من کاری ندارم با این مطلب. آیا اعصاب شما تحت فشار قرار می‌گیره یا نمی‌گیره؟

حضار: بله.

استاد: ما بحثمون، این بحثه. حالا اینجا این قضیه‌ست؛ ولی یک جا که تابلو کجی؟ شما می‌تونید به اون سالن بشینید نگاه کنید؟ فرض کنید نیم ساعت قراره این تابلو جلو چشم شما باشه. یک موقع، یک دقیقه‌ست ولی شما نشستید و رو به روتون این تابلو کجی. حالا یک موردش اینطوری و مثلاً شما یک توجیهی پیدا می‌کنید که من برم بهش بگم تا مسخره‌اش نکنند؛ حالا به‌خودی خود همچین چیزی مسخره کردن هم نداره. ولی اینجا یک فشار عصبی وجود داره. ارتباط فشار عصبی، تنش و سلامتی ما با این صحنه‌ای که نگاه می‌کنیم؛ چیه؟ چه ارتباطی داره؟ مثلاً کجای فیزیولوژی، آناتومی، کجای علوم پزشکی ارتباطی بین اینها پیدا کردند یا گفتند که اگر اینجور باشه؛ عصب تحت فشار قرار می‌گیره و ما در یک تنش قرار می‌گیریم.

حضار: ذهن.

استاد: دنیای علم که ذهن رو نمی‌شناسه. منظورتون مغزه؟ کجاش تعریف داره؟ تعریفی نداره همچین چیزی. بنابراین یک مسئله‌ای پیش میاد که دوباره می‌بینیم همه چیز دو دوتا چهار تا نیست و یکی از این قضایا اینه که حوادث از یک فیلتر عبور می‌کنه، از همون فیلتری که بهش گفتیم فیلتر بینشی، عبور می‌کنه و اثر خودش رو در طرف دیگه بجا می‌گذاره.



الان دیدیم که شاید همه به یک نسبت از این صحنه تحت فشار قرار نگرفتند. شاید یک کسی خیلی تو فشار قرار گرفت؛ یک کسی اصلاً. ولی به‌عبارتی همه‌مون یک‌جوری

این اثر رو گرفتیم. میزان اثر این قضیه به چی بستگی داره؟ به این چارچوب بینش. بسته به اینکه این چارچوب رو چه‌جوری برنامه‌ریزی کرده باشیم؛ می‌تونه اثر داشته باشه یا نداشته باشه. لذا در خیلی از موارد، ما تحت تِنَش‌هایی قرار می‌گیریم، فشارهایی به ما وارد می‌شه، لطماتی می‌خوریم. چون این فشاری که الان هست، در واقع در انتها منجر به مسموم شدن بدن می‌شه؛ چون شما تو اسپاسم قرار می‌گیرید. این اسپاسم از کجا حاصل شده؟ عرض کردم خدمتتون، برای این اسپاسم در دانش پزشکی چیزی تعریف نشده که مثلاً فرض کنید یک همچین قضیه‌ای قرار باشه اینجا باعث اسپاسم شما بشه. ما بحثمون راجع به همینه که همچین چیزی تعریف نشده و خارج از دو دو تا چهار تاست. در اینجا اون موضوعی که باعث به‌وجود آمدن این اشکال می‌شه؛ توی فیلتر بینش و توی این چارچوب قرار داره که ما توی این نرم افزار بینش وارد کردیم «نظم». همه چیز دو دو تا، چهار تا یا همون قفل ذهنی که از دوره یک صحبت کردیم، دو دو تا چهار تا، هر چیزی از این قاعده خارج می‌شه، ما ذهنمون قفل می‌کنه، مسائل و مشکلاتی پیش میاد، سیستممون بهم می‌خوره و درب و داغون می‌شیم. مثلاً این بیرون بودن جیب از شلوار تعریف نشده؛ ما نمی‌تونیم قبول کنیم که در جهان هستی، یک جیبی بیرون باشه. اگر این اتفاق بیفته، آژیر خطر به صدا درمیاد و با نرم افزارهایی که ما برنامه‌ریزی کردیم؛ در تضاد قرار می‌گیره. یعنی برای فیلتر بینش ما تعریف نشده که ممکنه یک جیبی هم بیرون باشه، لذا قاطی می‌کنیم و به دنبال اون، تِنَش و اسپاسم ایجاد میشه و تمام سیستم ما بهم می‌ریزه. حالا مسئله‌ای که می‌تونه این وسط اتفاق بیفته که ما دنبالش هستیم در واقع، بحث تغییر برنامه نرم افزاری این ماجراست. تغییر برنامه نرم افزاری این قضیه اینه که باید برنامه‌اش رو تغییر بدیم دیگه. لذا بیایم پای حساب کتاب، جهان هستی از چی آفریده شده؟ نظم و بی‌نظمی. چرا ما فقط نظم رو گرفتیم؟ چرا توی برنامه نرم افزاری بینش ما، فقط دو دو تا چهار تا رو نوشتیم؟ چرا احتمال این رو ندادیم که یک جیبی هم ممکنه بیرون باشه؟ چرا احتمال ندادیم که یک ساعتی هم ممکنه کج باشه و ما هم کاری از دستمون برنمیاد. اگر بتونیم صندلی بگذاریم، همون وسط اون مطب یا سالن فرودگاه، فوراً میریم بالا اون رو صافش می‌کنیم ولی یک وقت‌هایی دستمون نمی‌رسه. ما یک مطلب رو می‌خواهیم بگیم و اون هم اینه که هیچ حادثه‌ای نباید باعث بشه به ما استرسی وارد کنه. منظورم از حادثه، درگیری و مسائل این‌چنینی نیست؛ بلکه یک همچین چیزهایی‌ست. یعنی ما باید اونقدر ضربه

ناپذیر باشیم که هیچ عاملی نتونه اعصاب ما رو مچاله کنه؛ این رو توی تئوری بگیریم حالا تا بیایم به عمل برسیم. بنابراین اگر که از این زاویه ضربه‌ای به ما وارد می‌شه؛ حتما یک جای قضیه اشکال و نقص داره.

چند نفر از خانم‌ها دچار وسواس هستند تو خونه؟ اگر لیوان جابجا شه، ظرف جابجا بشه، بچه‌ها میان چیزی رو جابجا می‌کنند؛ چند نفر؟ این یعنی مسمومیت. حالا آقایون هم وسواس های خاص خودشون رو دارند. آقایون هم ماجراهای دیگه‌ای سرکارهاشون، قضایای خودشون دارند؛ اینها یعنی مسمومیت، یعنی اسپاسم و یعنی مچاله شدن. پس اشکال قضیه در کجا بوده؟ اشکال قضیه این بوده که ما کتاب هستی رو نخوندیم. جهان هستی می‌گه ما خودمون از نظم و بی‌نظمی ساخته شدیم؛ شما کاسه داغ تر از آش شدید؟ تا اونجا که می‌تونید، نظم رو برقرار کنید، اونجا که نتونستید؛ از دستتون خارج. اگر اون ساعت کج رو می‌تونید صافش کنید؛ صافش کنید. اگر نمی‌تونید، کج باشه؛ عیب نداره! اگر آسمون رو می‌دادند ما بچینیم؛ چطوری می‌چیدیمش؟ ستاره‌ها رو دو تا دو تا می‌گذاشتیم، قشنگ فاصله‌ها رو با هم می‌زاون می‌کردید و می‌چیدیدش.

سوال: آیا خسته نمی‌شدیم از اون وضع؟

استاد: همینه. موضوع سر همینه و طبیعت بازی رو داره که اون بازیش کسی دَرش خسته نمی‌شه. ولی بازی‌های ما، بازی‌هایی‌ست که اومدیم ذهنمون رو با یک چارچوب‌هایی که خودمون مبتکرش بودیم و ابداع کردیم، خودمون ذهنمون رو عادت دادیم؛ حالا درگیرشیم. اگر از اون چارچوب ما، چیزی یک ذره اینور اونور بشه؛ عذاب علیم میاد. بگذارید من برای اینکه موضوع رو یک‌خرده بازتر کنم؛ یک قیاسی انجام بدم. مثلا یک خونه مجللِ آنچنانی که همه چیز توی اون خونه کامل توی نظم خودش هست، کنج دیوارها همه قشنگ صافه، اگر یک ذره یک چیزی خورده باشه به کنجی و کمی پریده باشه، تا شما وارد می‌شید؛ اون رو می‌بینید و بعد اون هم شما رو کلافه می‌کنه. کوچکترین بی‌نظمی جایی باشه؛ شما فوراً اون رو می‌بینید و توجهتون جلب می‌شه و چشمتون رو آزار می‌ده. حالا مخصوصاً اگر چشمتون هم با دقت‌های میلیمتری و اینها عادت کرده باشه که دیگه مصیبت. اما شما یک خونه روستایی میرید، خونه روستایی این ماجراها توش نیست. همینجوری گِل‌مالی کردن و دیوار رو ساختن و رفتن و فرش انداختن و اینها، شما هم اونجا اصلاً اذیت نمی‌شید، اصلاً چشمتون اذیت نمی‌شه؛ لذا

اونجا می‌تونید استراحت کامل کنید. اعصابتون از فشار و تنش میاد بیرون ولی توی خونه مجلل شما نمی‌تونید استراحت کنید، یعنی استراحت شما همراه با اعمال شاقه‌ست. چون هر آن تو این خونه، چشمتون به یک چیزی می‌خوره؛ چون جهان هستی حتما از نظم و بی‌نظمی ساخته شده و ما نظم کامل و مطلق نمی‌تونیم پیاده کنیم.

بالاخره یک چیزی، یک جایی پیدا می‌شه که نظر شما رو جلب کنه و ذهنتون رو به خودش ببره و با این برنامه تطابق بده. مثلاً شما وقتی تو شهر به لباس یکی نگاه می‌کنید، فوراً نرم افزار شما راه می‌افته و تطابق می‌ده اینها رو با ست رنگی. ست‌های رنگی رو، روی اون می‌سنجه و بعد خوش لباس بودن و بد لباس بودن، خوش سلیقه بودن و بد سلیقه بودن رو تعیین می‌کنه؛ فوراً نرم افزارها تطابق دادن رو شروع می‌کنند. کافیه کسی یک رنگی بپوشه که با اون رنگ قبلیش با معیار ما سازش نداشته باشه، اذیت می‌شیم؛ چشممون اذیت می‌شه. حالا اون لباس تن اونه، رهگذر هم هست، اصلاً با ما هم کاری نداره، ما تو خیابون داریم رد می‌شیم؛ یک‌دفعه چشمون می‌خوره به یک کسی که یک چیزی رو با یک چیزی پوشیده که با نرم افزار ما مطابقت نداره. ولی توی ده، وقتی یک دهاتی رو شما می‌بینید؛ چشم شما اذیت نمی‌شه. به دلیل اینکه دهاتی یعنی تطابق با محیط، تطابق با طبیعت. هر چه به طبیعت نزدیکتر می‌شیم؛ از نظم فاصله می‌گیریم. اونجا ست رنگی معنیش رو از دست می‌ده. مثلاً ما به ماهی‌های رنگی که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که تو بدنشون ترکیب‌های رنگی به‌کار برده که اصلاً با ست‌های ما همخوانی نداره، ولی اونجا که داریم نگاه می‌کنیم، قشنگی خودش رو داره توی طبیعت ولی وقتی ما آوردیم تو زندگی خودمون، همون الگو رو اگر بخوایم پیاده کنیم تو لباس خودمون؛ چشم ما آزار پیدا می‌کنه چرا؟

چون نرم افزارهایی رو که ما تعریف کردیم، هر چیزی الان میاد از این نرم افزارها می‌گذره، تطابق پیدا می‌کنه، در نتیجه یا عبور می‌کنه یا عبور نمی‌کنه. لذا یک روستایی از بابت رنگ در تنش نیست ولی یک شهری از بابت ست رنگی در تنش و بیچارگی‌ست. یک روستایی تو خونه خودش می‌تونه استراحت کنه یا البته همه‌مون تجربه کردیم که وقتی میریم اونجا، راحت می‌تونیم استراحت کنیم، بعد اینها رو به حساب هوای خوب و اینها می‌گذاریم. ربطی اصلاً به هوا نداره، ربطی به برنامه‌های نرم افزاری ما داره، ست‌های

رنگی ما اونجا از دور خارج میشن، یعنی نظم‌ها کنار گذاشته میشن، این نرم افزار از کار می‌افته. وقتی این نرم افزار از کار می‌افته؛ ما ذهنمون یه خرده می‌تونه استراحت کنه. حالا بعد از دیدگاه ما دوباره نرم افزار غلط اینجا وجود داره، هر کی به طبیعت نزدیک می‌شه، ما هی می‌گیم این دهاتیه، دهاتی‌تره، خیلی دهاتیه. این یعنی ما تطابق با طبیعت رو اینجا، برای خودمون جاش رو خالی گذاشتیم و اصلاً ازش بریدیم ولی شاید یک روزی نه چندان دور انقدر به اعصابمون فشار بیاد؛ یک‌دفعه یک انقلابی کنیم و تمام این نظام رنگی و ست و نظم و همه رو بریزیم دور. و ببینیم که در واقع بهترین قضیه، بهترین راه تطابق با طبیعت بوده. ما هر چه فاصله گرفتیم، هر چه دور شدیم؛ فقط برای خودمون دردسر و مشکل ایجاد کردیم. شما یک چیزی رو کلاً می‌تونید به مورد آزمایش بگذارید، کسانی که در خونه‌های خیلی مجلل زندگی می‌کنند؛ از استراحت کافی نمی‌تونن برخوردار باشند. علتش، همین مسئله‌ایه که مرتب نرم افزارهای اونها در حال پردازشه و داره مرتب نظم بی‌نظمی رو داره می‌سنجه. مرتب، مدام رد می‌شه، تمام چیزها ساب خورده و براق هستن، وقتی یک پوش در یک جا افتاده باشه؛ فوراً چشم روی اون زوم می‌کنه و همون، دقایقی اون رو آشفته می‌کنه و توی اسپاسم قرار می‌ده.

نتیجه یا الحاصل؟ همه چیز خوبه به شرط اینکه به سلامتی ما ضرری وارد نکنه. پس حد مجاز چیه؟ چه حدی مجازه؟ مجبور می‌شیم حد مجازی رو بیایم تعریف کنیم. باز یک سوالی کنیم شاید کمک کنه به حد مجاز این قضیه.

نظم برای زندگیست یا زندگی برای نظم هست؟ اگه بیایم بگیم هر دو، یک چیزه. اگه بگیم که نظم برای زندگی‌ست، اگه بگیم زندگی برای نظم، الان در حال حاضر زندگی برای نظم. مثلاً ما نمی‌دونیم شاید خیلی از خانوم‌های خونه مثلاً ده درصد قلبشون رو گذاشته باشند روی همون جابجایی‌های تو خونه. آمار نداریم ولی شاید ده درصد قلبمون رو پای این موضوع گذاشته باشیم؛ حالا من کمش کردم. چون ما زندگی‌مون رو فدای نظم کردیم. تنشش رو به جونمون خریدیم، فشارش رو خریدیم، همه‌اش رو به جونمون خریدیم؛ به‌خاطر اینکه این نظم برقرار باشه. «در اصل نظم برای زندگیست، نظم در خدمت زندگی است». تا اونجایی‌ست که در واقع ما بتونیم این تنش و فشار کاهش پیدا کنه. اگر هم تلفیقش باشه، ما بالاخره مجبور می‌شیم یک درصدی از

زندگیمون رو بذاریم روی این موضوع. منتها کمتر از حالتی‌ست که فقط زندگی برای نظم بود. لذا به یک حدی می‌رسیم که این حد، در چند مورد پیاده می‌شه:

۱. یک مورد تو بحث زندگی مدنی و اجتماعی‌ست. مثلا می‌بینیم که آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی و مقررات و اینها. این شهر بحث نظم خودش رو داره و قضیه خودش.

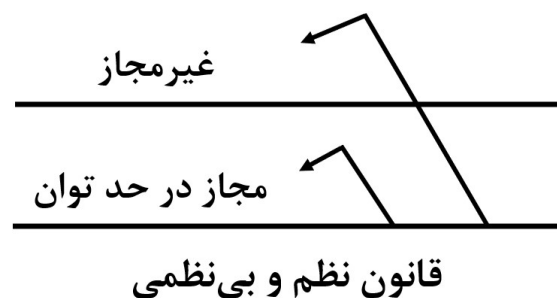
۲. یک بحث، بحث مسائل شخصی ماست و در اونجا باز به دو باز شاخه برمی‌خوریم:

- یک شاخه بحث اینجاست که یک چیزهایی اصلا نباید روی ما اثر بگذاره؛ اصلا! مثل همین بحث جیب من. این دیگه هیچ جایی برای این نداره که با هم چونه بزنیم که حالا یک ذره‌اش رو بکن تو جیب، حالا پنجاه درصدش بذار بیرون باشه. نه! چه همه‌اش، چه یک ذره‌اش، اصلا! مطلقا! نباید روی ما تاثیر داشته باشه.

- اما میایم تو یک مواردی مثل همون جابجایی‌هایی توی خونه؛ این یک تلورانسی داره. مثلا یک خانمی در طول هفته می‌تونه هفت بار خونه‌اش رو تمیز کنه؛ یعنی روزی یک بار. یک خانمی روزی دوبار می‌تونه، روزی سه بار می‌تونه. یک خانمی هفته‌ای یک بار هم نمی‌تونه؛ چه کار باید کرد؟ تا اونجایی که توان ما اجازه می‌ده؛ اون رو پیاده کنیم. اونجا که دیگه اجازه نمی‌ده، هر چی می‌خواد بشه، بشه؛ از جونمون که بالاتر نیست. بنابراین هیچ زمانی ما از زندگیمون مایه نمی‌گذاریم. تحت هیچ شرایطی، تحت هیچ قضیه‌ای.

جمع‌بندی: پس یک مورد شد، در زندگی اجتماعی و مدنی که اون یک مقرراتی داره که عمومی‌ست. یک بحث زندگی خودمونه که یک بخشش تمام، اصلا به هیچ عنوان، مثلا لباس هر کسی، هر چی پوشیده؛ پوشیده. چشم من رو چرا باید اذیت کنه؟ اگه من رو اذیت می‌کنه؛ اشکالی بر منه و اون نرم افزاره اشکال داره و باید برنامه‌اش تغییر پیدا کنه. پس خلاصه یک بخش اصلا هیچ، یک بخش دیگرش تلورانس داره. یک خونه‌ای رو یک چیزی رو می‌سازیم، تا حدی می‌تونیم توی اون اعمال نظر کنیم که همه چیز درست دربیاد؛ از یک جا به بعد دیگه نمی‌تونیم. یک لباسی رو سعی می‌کنید اون چیزی که خواسته‌تون هست، پیاده‌اش کنید، بدوزید و دربیارید؛ از یک جایی به بعد دیگه نمی‌شه. می‌بینید که همه حرص می‌خورن که اینجاش یک ذره اینجوری شد، یک ذره اونجوری شد و اینجا وجودشون رو سلامتیشون رو می‌گذارند روی این قضیه. تا اونجایی

که امکان داشت، پیاده می‌کنیم. اونجایی که امکان نداشت؛ هیچی! همه چیز رها. جهان هستی از نظم و بی‌نظمی ساخته شده و ما از جهان هستی کاسه داغ‌تر از آش نمی‌تونیم باشیم. لذا یک حدی رو میایم تعریف می‌کنیم که این حد مجازه، مجاز در حد توان فردی و یک حدی هست که غیر مجازه. اینجا دیگه بحث سلامتی در بینه. این که غیر مجاز شد، میریم به قانون هستی مراجعه می‌کنیم؛ قانون هستی می‌گه قانون نظم و بی‌نظمی.



پس رسیدیم به قانون نظم و بی‌نظمی. قانون نظم و بی‌نظمی می‌خواد بگه جایی که نمی‌تونید نظم رو پیاده کنید و بی‌نظمی هست، رهاش کنید. حالا البته بی‌نظمی از نظر خود ماست، یعنی با طرح ماست با تعریف ماست و از نظر هستی خیلی مهم نیست که این لیوان اینجا باشه یا اونجا باشه، اون اصلا براش خنده‌داره ولی ما حساسیت داریم که یک چیزی حتما یک جای خاصی باشه و اگر یک بچه بیاد یک ذره اون رو تغییرش بده؛ دنیا به آخر رسیده. بنابراین اگر که ما رفتیم تو حد غیر مجاز، قانون نظم و بی‌نظمی به دادمون می‌رسه. می‌گه زیاد هم شلوغ نکن، برو به طبیعت نگاه کن! برو نگاه کن ببین که ما که طراحی کردیم؛ ببین چطوری طراحی کردیم. به آسمان نگاه کن، ببین ما که طراحی کردیم؛ چطوری طراحی کردیم. بین این همه کوهها، شما دو تا کوه مثل هم می‌بینید؟ الان اگر کوهها رو می‌دادند ما طراحی کنیم؛ ما چطوری طراحی می‌کردیم؟ اگر کوهها یا دشت و صحرا رو می‌دادند ما طراحی می‌کردیم، عمق فاجعه بود؛ همون بهتر که ندادند.

سوال: استاد ما می‌دونیم اشکال داریم؛ مشکل چه‌جوری حل میشه؟

استاد: در مورد اینکه مشکل چطوری حل می‌شه، اولاً در فاز یک، آیا واقعا ما می‌دونستیم که اشتباه داریم عمل می‌کنیم؟ یعنی شما وقتی تو خونه با بچه‌تون دعوا می‌کنید؛ واقعا معتقدید که اشتباه می‌کنید؟

حضار: بله.

استاد: واقعا باز هم دعوا می‌کنید؟ با وجود اینکه می‌دونید که اشتباه‌ست؟ یعنی شما وقتی یک تابلو کجه و دارید حرص می‌خورید؛ می‌دونید چیز اشتباه است؟ این چون چیز عجیبیه که کسی بدونه که اشتباه است ...

ادامه گزارش: مثلاً راجع به همین وسواس، من می‌دونم اشتباهه کارم، خودم هم مریض شدم در اثر وسواس ولی دست خودم نیست، دارم به بچه‌م هم اون رو منتقل می‌کنم که اون هم نظم داشته باشه و چیزی رو کج و کوله نگذاره و باعث مریضی اون هم دارم می‌شم، ولی اگر نخوام این کار رو کنم، خودم بیشتر از این مریض می‌شم؛ یعنی زجر می‌کشم.

استاد: بسیار خب! حالا ممکنه یک درصدی هم واقف باشند که اشتباه می‌کنند ولی من معمولاً ندیدم کسی که فکر می‌کنه اشتباه می‌کنه که این تابلو حتما باید حتما صاف باشه. این افراد خیلی کم هستند ولی بسیار خب! مرحله اول فاز یک این قضیه اینه که ما همینطور که صحبت می‌کنیم؛ موضوع بینش اصلاً لازمه با کلام و برنامه باز بشه؛ اصلاً خود بینش همینه. بحث بررسی داره، تعریف داره که داریم تعریف می‌کنیم. اما یک مطلب دیگه که هست، کتاب مبین و کتاب آیات آشکار الهی، یکی از خصوصیاتیه که ارتباط جزء و کل ایجاد می‌کنه، بحث اینه که این آشنایی وقتی پیش میاد؛ یک‌دفعه انگار ما اصلاً زبانش رو می‌فهمیم. اصلاً انگار زبانش رو از روز ازل می‌فهمیدیم. خیلی از این صحبت‌ها یک‌دفعه می‌بینیم که اصلاً اینها برای ما آشنا بوده؛ اصلاً ما اینها رو همه رو می‌دونستیم. این ناشی از اون هم‌فاز شدن و ناشی از ارتباطی‌ست که گرفته می‌شه. بنابراین امیدواریم توی اون بخش بعدی هم که ما داریم خودمون رو رها می‌کنیم و توی همین مسائل ارتباطی‌های مختلف، این همخوانی و هم‌فازی و همین مسائل، قوانین هستی رو به ما انتقال بده و نهادینه بشه. حالا این رو به‌زودی آمار می‌گیریم تو خودمون، ان‌شاءالله یک‌خرده بریم جلو؛ آمار می‌گیریم. شاید هم تا همین جا رو هم یک آمار بگیریم. چند نفر از دوستان حالا تو بحث‌هایی که مشخصاً تا اینجا داشتیم؛

احساس می‌کنند که این تو وجود و گوشت و پوست و استخوانشونه؟ همون صحبت‌هایی که در مورد قانون مسیر و مقصد و راه و هدف وسیله کردیم و همون چیزهایی که تا اینجا با هم داشتیم، چند نفر احساس می‌کنند که اینها نهادینه اصلا اینها یک جوری جزء وجودشون شده؛ یا جزو وجودشونه؟

بنابراین، همونطور که می‌دونید، توی دنیای عرفان بحث کیفیت مطرحه و فرمایش شما درسته، اما بررسی و شناخت هم لازمه. اینجا هم گفتیم: «شناخت، فهم، درک». برای شناخت، اول باید صحبت کنیم، بعد ببینیم که فهمیدیم؛ اما درکش زمانی‌ست که نهادینه شده و ما نرم افزارهامون دیگه تغییر کرده. دیگه اگه یک تابلو کجه؛ من رو اذیت نمی‌کنه. این خیلی مسئله‌ست، خیلی قضیه‌ست. در حالی‌که حالا من خودم یک زمانی وسواس خیلی خیلی زیادی روی دقت به چیزهای مختلف داشتم. مثلا من خودم چندین ساختمان ساختم؛ راه پله‌اش رو من نمی‌دادم که بتا بچینه. خود من لباس کار می‌پوشیدم و می‌اومدم این سنگ شمشیری‌اش رو کار می‌گذاشتم و روی اینها رو من با خط مشخص می‌کردم که بعدا سنگ‌کار بیاد دقیقا سنگ رو بگذاره اینجا که من خط کشیدم. یعنی در یک جاهایی مثلا در این دیوارها من حتما خودم می‌بایست ریسمان این دیوارها رو می‌کشیدم که مثلا یک ذره اینور و اونور نره. یک جاهایی که تا این حد حساسیت داشتم و حساس بودم یا حالا در کارهای مختلفی که انجام دادم؛ همشون همینطوری بوده.

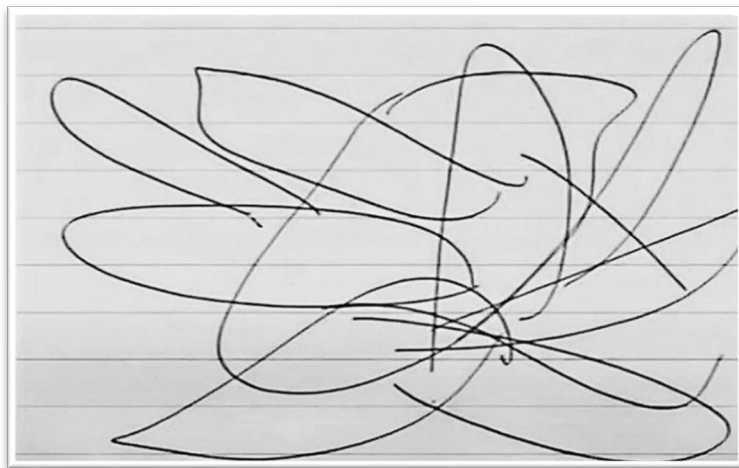
سوال: شما چرا استاد؟

استاد: عرض می‌کنم خدمتون که این مسئله، در سال‌ها قبل که من همین تجارب رو در موارد مختلف دارم، انقدر این دقت نظر بوده ولی بعدها متوجه شدیم که این قضیه توی یک نسبیتی و توی یک چارچوبیه و وقتی وارد حد غیر مجازش بشه، دیگه باید از سلامتی مایه بگذاری؛ دیگه موضوع شوخی نیست. آیا حاضریم بهاش رو بپردازیم؟ مسلما نه! مسلما جوابمون «نه» خواهد بود.

یک ارتباط بگیریم بقیه بحثمون می‌مونه برای بعد از زنگ تفریح.

برقراری ارتباط کنترل ذهن (سکوت ذهن) با چشم باز

ارتباط بگیریم، کنترل ذهن با چشم باز. همه پس حواس‌ها اونجا. هیچ عاملی نباید باعث بشه ما منحرف بشیم. هر حرکتی، هر تغییری، هر اتفاقی. یعنی در واقع خاموش و فقط داریم اونجا رو نگاه می‌کنیم.



دوستانی که کنترل ذهنشون خوب بود؛ دستشون رو بلند کنند. متوسط؟ زیر متوسط؟ بله، خیلی ممنون، متشکر.

بی‌نیازی خداوند و انجام روزه و مراسم عبادی برای ارتقای خود انسان:

قبلا صحبت‌هایی داشتیم که همه مراسم عبادی برای ارتقای خودمون بوده و یک تفکری هم شاید بوده مبنی بر اینکه خدا منتظره ببینه ما روزه می‌گیریم یا روزه نمی‌گیریم تا بعد که روزه گرفتیم؛ بگه خب اینهاها این گرفت. اونى که نگرفت؛ حالا مسئله‌ای دیگه. در حالی‌که اینها برای ارتقا خود ما بوده و برای خود ما هست و در مورد بحث قبول واقع شدنش هم، بعضی‌ها تصور می‌کنند که باز خداوند اونجا نشسته و می‌گه مال این قبول، مال اون قبول نیست. در حالی‌که قبول واقع شدنش اینه که اگر اون ارتقا حاصل بشه؛ قبول شده. قبول کی؟ خودمون. اگر اون ارتقا انجام نشه؛ در واقع موثر واقع نشده و قبول نیست. اون هم از نظر کی باز؟ برای کی؟ چون قراره من رو ارتقا بده دیگه، بنابراین اگر من رو ارتقا داد، مقبولم هست؛ اگه من رو ارتقا نداد که هیچ.

به هر حال یک تفکری هست که می‌گه قبول باشه و بعد، این رو در نا خودآگاه ما در همون نرم افزاره وارد می‌کنه که کی می‌خواد بگه قبول باشه یا قبول نباشه؟ حتما این خداست. پس خداست که نشسته ببینه که من روزه‌ام، اینطور می‌شه یا اونطور می‌شه و بعد هم یک‌جوری آخر دفعه این نرم افزاره پردازش می‌شه و نتیجه می‌گیره که خدا محتاجه، خدا محتاج روزه ماست و ما الان باید خلاصه دَمش رو ببینیم و یا اون نیازش رو رفع کنیم.

مکانیزم اعتیاد و انواع اعتیاد یا عادت:

این یک مطلب، یک قضیه‌ای ما داریم در بحث اعتیاد. اگر خاطرتون باشه، در موضوع کالبدها این صحبت رو داشتیم که هر نوع اعتیادی ایجاد چرخش‌های اطلاعاتی در ذهن می‌کنه و بعد ذهن هم به جاهای دیگه این چرخش اطلاعات رو خواهد رسوند. مثل ویروس کامپیوتری هست و این چرخش اطلاعات، باعث چروکیده شدن کالبدهای ما می‌شه و بعد با چروکیده شدن کالبدها، راه ورود و خلل و فرج برای موجودات غیر ارگانیک باز می‌شه. اعتیادها انواع و اقسام داره:

۱. یک نوع اعتیاد اثر شیمیایی داره: با اثرات شیمیایی یا غیره.

۲. بعضی اعتیادها بدون اثر شیمیایی هست یا اثراتش کمتره؛ مثلاً فرض کنید اعتیاد به چایی. درسته بالاخره چایی اثر شیمیاییش کمتر از اعتیاد به یک مخدره شناخته شده‌ای هست. مثلاً ممکنه اعتیاد به خواب بعد از نهار، هیچ اثر شیمیایی بدی نداشته باشه ولی وقتی اعتیاده، یک روز اگه این خواب بعد از نهار یا همون قیلوله انجام نشه؛ فرد دچار مشکل می‌شه. اگر اعتیاد هست، این ایجاد یک چرخه اطلاعاتی می‌کنه که اگه یک روز ایجاد نشه، یک روز حاصل نشه، یک روز مقدور نشه؛ ایجاد اشکال می‌کنه و فرد دچار مشکل می‌شه. اگه یک روز چایی نخوره؛ سرش درد می‌گیره و دچار مشکل می‌شه.

با اثرات شیمیایی
بدون اثرات شیمیایی
اعتیاد

سوال: خواب شب هم هست استاد؟

استاد: دوبار بحث اعتیاده. حالا من یک مطلبی رو خدمتتون میگم، می‌خوام مقدمه‌ای رو بچینم و پیام که یک مطلبی رو بگم خدمتتون. در زمان‌های قدیم اونایی که علاقمند به کمال و اینها بودند، معمولا وقتی آوازه یک نفر به گوششون می‌خورد، از این بلاد راه می‌افتادند و می‌رفتند اون بلاد پیش اون فرد تا ببینند که این چی پیدا کرده. آوازه یک فردی پیچید در بلاد که این آدم عارفیه. حالا اینکه چکار می‌کرد؛ نمی‌دونیم. یک نفر بار و بندیل می‌بنده و سفرهای اون موقع هم مشکل بوده، میره پیش این فرد و می‌رسه و خلاصه می‌گه که ما اومدیم اینجا بگیم که تو چی پیدا کردی؟ گفت که من وقتی گرسنه‌ام بشه؛ غذا می‌خورم. خوابم بیاد؛ می‌خوابم و همینجوری گفت و گفت. این بنده خدا هم همینجوری داشت نگاه می‌کرد که اون میگه گرسنه‌ام می‌شه؛ غذا می‌خورم. خوابم بیاد، می‌خوابم و همین جوری یک‌سری حرف‌هایی رو زد. چی می‌خواست بگه؟ ما هم ظاهرا همینطوری هستیم، ما هم مگه غیر از اینه؟ اما یک فرق اساسی توی این حرف و توی این گفته هست. ما می‌خوریم، می‌خوابیم، بر حسب عادت و اعتیاد، اون گفت من هر وقت گرسنه‌ام شد؛ می‌خورم. این دو تا فرق بزرگ توی این مسئله الان ما گرفتیم. در واقع هر وقت خوابش اومد؛ می‌خوابه. هر وقت گرسنه‌اش شد؛ غذا می‌خوره. ولی ما بر حسب عادت این کارها رو انجام می‌دیم. ساعت دوازده ظهر شد، باید غذا بخوریم؛ اگه شد دوازده و نیم، سرمون درد می‌گیره. سر یک زمانی باید بخوابیم، اگر اینجوری شد؛ دچار مشکلیم.

زندگی بر حسب عادت

و اگر این، آنگاه آن. همه‌اش زندگی بر حسب عادته؛ یعنی نوعی اعتیاده. پس:

- زندگی بر حسب عادت

- زندگی منطبق با نیاز

خلاصه اینکه یک نتایجی رو کلا گرفتیم از تجربه تشعشع دفاعی و تجارب دیگه، این نتیجه رو ما گرفتیم. ما با کالبد ذهنی برخورد کردیم که اعتیاد به چای و کیک داشته. یعنی عادت به چای و کیک که حالا شاید اصلا اسمش اعتیاد نباشه.

فلسفه روزه، ترک عادت و آزادی از رنگ تعلق:

ما توی تجارب خودمون به یک مسئله‌ای برخورد کردیم که حافظ درسش رو می‌ده، یا سایر عرفا فرق نمی‌کنه.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

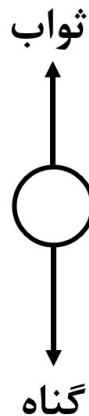
بحث آزادی از رنگ تعلق یعنی زندگی می‌کنیم، می‌خوریم، می‌خواهیم، میریم، میایم؛ اما جدا از رنگ تعلق. با رنگ تعلق دو تا کیفیت متفاوت که دنیای عرفان که کارش بررسی کیفیت؛ نمی‌تونه این رو نبینه. می‌بینه خیلی هم با ظرافت بسیار زیاد، یعنی مو رو از ماست می‌کشه بیرون. وقتی میاد تو کنترل کیفی، دیگه مسائل جای ماست مالی نداره، کلاه شرعی نداره، هیچ‌کدوم از این چیزها دیگه توش نیست. حالا فکر می‌کنم که یک مقدار متوجه شدید که چی می‌خوام بگم. برمی‌گردیم سر این ماجرای که هست. ماجرا سر اینه که ما بالاخره یا درست یا غلط وارد یک زندگی شدیم و به‌زودی همه مسائل و مراحلمون به‌صورت نرم افزاری برنامه‌هایی رو از قبل پذیرفته بود که منجر شد به زندگی بر حسب عادت. یکی از این عادت‌ها وقتی لغو می‌شه؛ ما دچار اذیت و آزار و مشکل می‌شیم.

مثالش همون بحث نهارمون هست که اگر به نهار خوردن در ساعت دوازده عادت کردیم، می‌شه ساعت یک، سرمون درد می‌گیره. دیگه این رو اگر تعمیمش بدیم؛ در مورد همه موارد، ما بر حسب عادت زندگی کردیم یا زندگی می‌کنیم. یک ماجراهایی باید پیدا بشه، بیاد بزنه هر چی هست و نیست؛ همه رو زیر و رو کنه. هر چی این وسط نرم افزارهای ما اومدن بر حسب عادت شده و عادت پذیرفته و این مسائل براش پیش اومده؛ بزنه همه رو زیر و رو کنه. هر چی شرط ایجاد شده که اگر این، آنگاه آن، تمام بیاد بزنه زیر و رو کنه. فلسفه وجود روزه این نیست که ما گرسنگی بکشیم؛ خدا لذت ببره. ما گرسنگی بکشیم؛ خدا بگه آخ جون! این یک روز غذا نخورد و زجر رو کشید و یکی دو امتیاز بهش بدیم یا لب به آب نزد و... در واقع همه اینها یک جور زجره یک جور محرومیتیه دیگه، حالا این که محرومیت کشید، آخ جون! ما جیگرمون خنک شد، پنج امتیاز هم بهش بدیم؛ ده امتیاز هم بهش بدیم. باشه، مال این آره قبول شد. چون این مسئله رو انجام داد؛ قبول شد. ولی در واقع مسئله اینجا یک قضیه هست که ما رفتیم توی نرم افزارهای خودمون، رفتیم تو برنامه‌های خودمون اونها رو بهم ریختیم و هر چه رو که شرط شده

بود، عادت شده بود؛ اومدیم اون شرط رو و برنامه رو همه رو بهم ریختیم. حالا اگر زجر کشیدیم، اگر محرومیت بود؛ حاصلش چیه و حاصلش برای ماست یا حاصلش برای خداست؟ حاصلش اینه که بعد از ماه رمضان می‌بینیم که یک‌سری از اون برنامه‌ها که عادت بود؛ الان دیگه تو کنترل ما قرار گرفته. یازده ماه ما دنبال شکم دوییدیم بر حسب عادت، حالا یک ماه شکم داره میدوه دنبال ما و خیلی از اون مسائل و شرط‌ها الان تحت کنترل ما دراومده و از اعتیاد خارج شده و ما در واقع ترک اعتیاد کردیم. در عرض یک ماه ترک اعتیاد کردیم و حالا مسلط‌تر هستیم و به خدا غضبناک نگاه نمی‌کنیم. یک عده‌ای غضبناک به خدا نگاه می‌کنند که آخه این چه قانونی بوده گذاشتی؟ می‌دونید آخه توجیه نیستند که در واقع این قضیه صرفاً برای خودشون بوده که از عهد عتیق به این مسئله پی بردند. پس در واقع بحث روزه، ترک اعتیاده و ما که یازده ماه دنبال شکم دوییدیم؛ این یک ماه رو شکم دنبال ما میدوه. بحث تغییر در خواب در خوراک در همه مسائل، شرایط جدیدی رو پیش میاره و ما در این شرایط جدید تسلط پیدا می‌کنیم.

نداشتن انگیزه متعالی، مشکل انسان برای گرفتن روزه- تعریف ثواب و گناه:

فراموش نکنید که از ترم قبل هم یک صحبتی داشتیم و در مورد موضوع جاذبه و دافعه صحبت کردیم و دیدیم که بزرگترین مشکل انسان، نداشتن انگیزه متعالی‌ست. در اونجا هم دیدیم که یک روزی اصلاً غذا نخوردیم ولی یادمون نبوده، اما روز دیگه سر ساعت دوازده غذا نخوریم، مشکل داریم. در اینجا برای مسئله روزه، اگر انگیزه متعالی نداشته باشیم، هر روزش زجره. هر چی هم به انتها نزدیک می‌شیم؛ زجر بیشتره. هر چی نزدیک ساعت نزدیک افطار می‌شیم، فقط زجر هم بیشتر و بیشتره؛ در حالی که می‌تونه نباشه. در صورتی که ما فلسفه قضیه رو بدونیم، این اتفاق نمی‌افته. من زیاد وارد قضیای ثواب نشدم و از اینجا شروع کردیم، ولی در مورد این بحث، ممکنه خیلی‌ها از ثواب شروع کنند. ثواب رو تعریف کردیم و گفتیم که «اون چیزی که باعث ارتقا می‌شه؛ اون می‌شه ثواب. اون چیزی که باعث تنزل می‌شه؛ اون می‌شه گناه».



بنابراین این باعث ارتقای ما می‌شه، ثواب داره؛ ولی بعضی‌ها فکر می‌کنند که این ثواب رو باید بشمارند. لذا داشتن انگیزه متعالی شرط اصلی این قضیه‌ست. یعنی ما چگونه به این مسئله نگاه می‌کنیم، اگر نتوانیم اونطور که باید و شاید لازمه به این قضیه نگاه کنیم، به همون نتیجه می‌رسیم که این خدا چی می‌خواد از جونمون؟ چرا دست از سرمون برنمی‌داره؟ همون ماجرای که عده زیادی باهاش دست به گریبان هستند و می‌گن آخه این خدا چی می‌خواد؟ چرا ما باید زجر بکشیم؟ اینها چیزهایی‌ست که در طول سال‌ها با گوش‌های خودمون شنیدیم و شما هم حتما شنیدید که افراد می‌گن چرا ما باید زجر بکشیم بعد خدا راضی بشه؟ بعد آخر بگه باشه قبول کردم؛ مال ایشون قبول. این چه خدایی‌ست؟ در حالی که وقتی میایم نگاه می‌کنیم؛ می‌بینیم اینها برای خودمونه. اگر روزه رو گرفتیم؛ بهره‌اش رو می‌بریم و مسائلی رو که داره و اینها رو بهش می‌رسیم. اگر هم نگرفتیم، هم چیزی نیست، باز دوباره خودمون درگیر همون قضایای خودمون هستیم و دوباره روز از نو، روزی از نو؛ باید هی ادامه بدیم به این رنگ تعلق.

فرصت بازنگری‌های اجتماعی، از آثار اجتماعی روزه:

مسئله دیگه‌ای که توی این رابطه هست؛ فرصتی‌ست برای بازنگری‌های اجتماعی. از عهد عتیق این مطلب دیده شده که در واقع اون چهل روز که در عهد عتیق بوده و حالا سی روز که اینجا هست، در این فرصت نگاهی به وضعیت یک جامعه‌ای صورت بگیره که حالا در اون موقع کوچک بوده و حالا بزرگه و اون بخشی که دستشون به دهانشون می‌رسه؛ بدهکار بشن به اون بخشی که از قوت لازم برخوردار نیستند. در واقع با صرفه‌جویی در مصرف غذا، حالا حداقلش یک وعده غذا صرفه‌جویی می‌شه، بخشی که دستشون به دهندشون می‌رسه، به بخش دیگه‌ای که دستشون به دهندشون نمی‌رسه؛

بدهکار بشن و این بدهکار شدن، شکافی رو پر می‌کنه. یعنی اگر اونطور که باید و شاید انجام بشه و این بدهی بخواد پرداخت بشه، در واقع می‌بینید که یک جامعه‌ای حالا چه کوچک و چه بزرگ، شکاف بینشون پر میشه؛ حالا نمی‌گیم کاملا پر میشه ولی لااقل از نظر غذا پر می‌شه. شما حسابش رو بکنید که بنده که دستم به دهنم می‌رسه، سی وعده غذا بدهکار می‌شم؛ حالا این حداقلشه. وقتی من سی وعده غذا و افراد دیگر هم هر کدوم سی وعده غذا بدهکار بشن، یک‌دفعه می‌بینید که یک شکاف‌هایی با همین سی وعده غذایی که من بدهکار شدم؛ پر شد. پس اثر اجتماعی روزه، تاثیر مثبت بعدیش هست که برای ما ایجاد فاز مثبت می‌کنه؛ ایجاد تشعشع مثبت می‌کنه. یعنی بازتاب بعدی قضیه هست که در واقع این مسئله شکاف‌هایی رو در جامعه پر می‌کنه و باعث می‌شه که یک بخشی که محرومند و طلب دارند، حسابشون تسویه بشه. یعنی اون بخشی که محرومه؛ طلبکاره. یعنی قاعدتا و قانونا طبق نظام الهی طلبکاره. کسی که داره؛ بدهکاره. در واقع یک فرصتی پیش میاد که این طلب و بدهی، تسویه حساب بشه و با سیر شدن اون عده و با کاهش حسرت در یک جامعه، نکبت و مشکلاتی که اون جامعه رو در برمی‌گیره که ناشی از همین حسرت؛ کاهش پیدا کنه. همونطور که الان می‌بینیم که هیچ‌کسی طعم خوشبختی رو نمی‌چشه؛ طبق همین قاعده و قانونی که در نظام هستی‌ست و در جامعه حسرت زده هیچ‌کسی روی خوشبختی رو نخواهد دید. حالا این حسرت، یک بُعدش از بعد غذاست؛ یک بعدش یک چیز دیگه هست. اینها باعث کاهش این حسرت‌ها می‌شه و اون جامعه بهتر به خوشبختی نزدیک می‌شن و بهتر می‌تونن خوشبختی رو لمس کنند. در غیر این‌صورت هر چی داشته باشی، می‌بینی که همه چی هست؛ ولی خوشبختی نیست و طعم خوشبختی رو نمی‌شه چشید. اون جامعه همه‌شون درگیرند؛ هر کاری می‌کنند باز هم چیزی درست نمی‌شه. حالا البته باز بحث و صحبت و اینها در این مورد زیاده.

سوال: الان وقتی یکی می‌خواد به یکی پول قرض بده؛ اول درصده رو حساب می‌کنه.

استاد: بله، حالا بقیه موضوع‌ها رو این مختصر قضایایی هست که من فقط از اونجا شروع کردم که در واقع صرفا اون انگیزه متعالی رو در رابطه با خودمون ببینیم. بقیه حرف‌هایی که هست و اینها دیگه همه دوستان شنیدند و می‌دونند. بحث‌های خاص خودش، تاثیراتش در بحث مسئله سلامتی حالا نظرات مختلفه ولی به‌طور کلی تجربه‌ای

که هست و تجربه شخصی هست؛ اینه که در اون شرایط انرژی بیشتری در جریان. اگر اونطور که باید و شاید بهش نگاه کنیم؛ مطمئن باشید انرژی بیشتری در جریان. این رو تستش کنیم، این رو آزمایش کنیم و ببینیم که واقعا اینطوره. اما اگر قرار باشه غیر از اون نگاه کنیم؛ چشممون رو از رو ساعت نمی‌تونیم برداریم. همه‌اش نگاه می‌کنیم که چقدر دیگه مونده، چقدر دیگه مونده و بعد از یک روز، دو روز، سه روز، دیگه بعدش شکنجه و عذاب الیم می‌شه و اون نتایج حاصله هم با این تشعشع منفی که ایجاد می‌شه؛ همه به باد میره. چون وجودمون رو حالا تشعشع منفی گرفته، روزه هم گرفتیم، تشعشع منفی هم اینجا تلنبار شده؛ یعنی تازه یک چیزی هم بدهکار می‌شیم.

یک موضوع دیگه در همین رابطه بدهی که برامون پیش میاد توی این قضیه و یک مسئله‌ای که سلامتی رو به خطر می‌ندازه و زیاد مشاهده می‌شه، اینه که افرادی واقعا میان تا افطاری، بعد از افطار یک وعده توی افطاره، یک وعده بعدش، یک وعده اونجاست، یک وعده اینجاست، یعنی هیچ تغییری تو مسئله پیدا نشده. حالا کاری نداریم اصلا با تغییرش، مسئله این overload که از این فاصله تا این فاصله داریم، این سلامتی رو واقعا به خطر می‌ندازه و حالا مشکلات جدیدی ایجاد می‌کنه که البته همه دوستان این مطالب رو هم می‌دونند فقط من باب یادآوری اشاره کردم. بنابراین موضوع رو ما فقط از یک زاویه بیشتر می‌خواهیم بهش نگاه کنیم که اون انگیزه متعالی رو الان داشته باشیم که آماده باشیم برای این تجربه. حالا مسائل دیگه‌ای هم هست که واقعا هر کسی باید آماده باشه برای گرسنگی، برای تشنگی، چون هیچ وقت نمی‌شه روی شرایط حساب کرد که همیشه آب هست، همیشه نان هست، همیشه این شرایط هست. یک آمادگی مقدماتی برای مسائل هم توی این چیزها به‌وجود میاد که این احتمالات مثلا در عهد عتیق و اینها که شروع شده این مسائل، همیشه امکانش بوده. چون سدی نبوده، امکاناتی نبوده، یهو ممکن بود که مدت‌های مدیدی آب نباشه، مدت‌های مدیدی خشکسالی باشه، قحطی باشه. الان هم درسته که امکانات فراهم هست؛ ولی باز روی هیچی نمی‌شه حساب کرد. باید ورزشی داشت، باید آمادگی داشت و یک نسلی باید ورزشیده باشند و برای شرایط مختلف ساخته شده باشند. این هم باز یک فرصتی‌ست که این ورزشی‌گی عمومی پیش بیاد، بنابراین همه‌اش رو توی هر بعدش رو که نگاه می‌کنیم؛

باز می‌بینیم می‌تونه یک انگیزه متعالی باشه که ارزشش رو داشته باشه که بالاخره وارد این قضیه بشیم.

سوال: استاد ببخشید، اونهایی که نمی‌تونن روزه بگیرند؛ ثواب نمی‌کنند؟

استاد: اصلاً بحث ثواب رو من گفتم و الان دیدید که ثواب یک معنی دیگه‌ای داشت اینجا برای ما. ثواب یعنی ارتقا. حالا یک کسی مشتاقه و می‌خواسته که روزه بگیره ولی نمی‌تونه. همونی که مشتاقه، خود اون اشتیاقه عامل ارتقای او هست. بنابراین موضوع رو اینجوری نگاه کنیم فعلاً که اگر می‌تونیم، داشته باشیم، اگر که واقعا نمی‌تونیم؛ حالا دیگه موضوعش فرق می‌کنه. به همینقدر از این بحث بسنده کنیم. اگر سوال به‌خصوصی هست؛ بفرمایید. اگر نه؛ بریم سر موضوع دیگه‌ای.

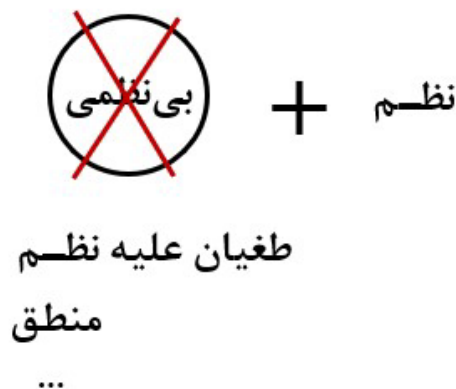
قانون نظم و بی‌نظمی و تأثیر آن در آموزش و پرورش و فرهنگ و رفتارهای غیر عادی در جامعه:

مسئله قانون نظم و بی‌نظمی و تأثیر آن در آموزش و پرورش و فرهنگ و همه اینها رو هم یک بررسی روش داشته باشیم. بعضاً شما در یک جامعه شاهد اتفاقاتی هستید که توجیه اون یک مقداری مشکله. مثلاً فرض کنید که میریم در کیوسک تلفن و می‌بینیم که شیشه‌اش رو شکستند، گوشی‌اش رو خراب کردند، یک مشت زدند توی بدنه دستگاه یا مثلاً می‌بینیم و می‌شنویم که وقتی قطار رد می‌شه؛ یک سنگی میاد به سمتش و می‌خوره به شیشه و می‌خوره تو سر و کله یکی. میریم تو اتوبوس می‌شینیم و می‌بینیم که تیغ کشیدند روی صندلی اتوبوسی که الان اومده بیرون و نو هست و می‌بینیم که همین امروز یک تیغ کشیدند روی این صندلی یا دری وری نوشتند روی صندلی یا... از این نوع اتفاقات، بسیار زیاد هستند. یا به هر حال رفتارهای آنتی سوشیال و خرابکارانه و مسائل مختلفی رو هم گزارش داریم. مثلاً ممکنه یک کسی بدون داشتن نیاز مالی، به‌طور مکرر مبادرت به دزدی می‌کنه. همه جمع میشن که این که اصلاً نیاز مالی نداره، این از یک خانواده‌ای که هست؛ چرا این کار رو می‌کنه؟ حالا نظرات مختلفی در اون صورت مطرح می‌شه. روان‌شناس‌ها یک جور نگاه می‌کنند، جامعه‌شناس‌ها شاید یک جور نگاه کنند، من و شما و افراد معمولی دیگه‌ای ممکنه یک جور نگاه کنیم و خلاصه یکی می‌گه منحرفه و هر کسی از اون دیدگاه خودش، یک‌طوری به این مسئله نگاه می‌کنه. اما

ببینیم که ماجرا چیست و عدم رعایت این قانون نظم و بی‌نظمی، چه مشکلاتی ممکنه به بار بیاره.

پدیدهٔ زندگی، طغیان ناخودآگاهی علیه نظم و ایجاد بحران نظم زندگی و منطق زندگی:

معمولا ما نرم افزارمون که بر اساس نظم و منطق و دو تا دو تا چهار تا نوشته شده، می‌خواهیم که فرزندانمون هم از همون بدو تولد با همین سیستم پیش بیان و شروع می‌کنیم عقل، نظم، منطق رو بهشون القا می‌کنیم و بعد هم افتخار می‌کنیم و می‌گیم که بچه‌های ما بچه‌های بسیار منضبطی هستند، خیلی عاقلند و خیلی... بسیاری از والدین این افتخار زندگیشون هم هست. حالا وقتی که با بچه با اون نظم بیش از حد وارد کار می‌شیم؛ چه اتفاقی می‌افته؟ دنیای یک طفل، منطبق با هستی‌ست، منطبق با طبیعت خودش و وقتی دنیای او منطبق با جهان هستی‌ست؛ یعنی بر اساس نظم و بی‌نظمی نوشته شده. یعنی نرم افزار اولیه و نهاد یک طفل، بر اساس نظم و بی‌نظمی هست. شما آزمایش کنید و آزمایش هم کردید، شما یک بچه‌ای رو می‌بینید که یک اسباب بازی رو با تمام ذوق و شوقش می‌خواد و خودش رو می‌کوبه زمین و اسباب بازی رو می‌خواد؛ با همه وجودش می‌خواد. اون رو می‌خواد، می‌گیره، یک‌خرده باهاش بازی می‌کنه؛ بعد شروع می‌کنه به تخریبش. یعنی شما می‌بینید که مثلا اسباب بازی، تاریخ مصرف و تاریخ انقضا داره. یعنی در دست یک بچه، چند دقیقه دوام نمیاره یا یک‌خرده طولانی مدت‌تر. مثلا اگر با خاک و با شن و اینها یک چیزی رو درست کنه، دورش دور می‌زنه، نگاه می‌کنه، بازی می‌کنه، کارش رو که کرد؛ آخرش میره توش با پا شروع می‌کنه همه رو خراب کردن. پس دنیای یک طفل از ساخت و تخریب، از نظم و بی‌نظمی درست شده. شما اگر یک بچه‌ای رو پیدا کردید که اسباب بازی‌ش رو خراب نکرده؛ حتما یک اشکالی داره. البته پیدا نمی‌کنید، امکان نداره! بچه به هر چی نزدیک بشه، اول استفاده بعد تخریب. برای همین هم می‌بینید که تلوزیون‌هاتون اینجوریه، در کمد‌ها اونجوریه و همه چیز از نهاد اونها محفوظ باقی نمونده و بالاخره مشمول مسائل اونها شده. پس اونها می‌خوان با این نرم افزار حرکت کنند، اونها نظم به اضافه بی‌نظمی هستند، ما می‌خواهیم یک بخش از وجود اونها رو ازشون جدا کنیم و جدا هم می‌کنیم.



از اونجا که ما مسلطیم دیگه، ما دیکتاتوریم؛ مسلطیم. یک جا هم چاره‌ای نداریم، زندگی آپارتمانیه. یک جا مسئله دیگه‌ای هست و حالا هر کجایی یک مسئله‌ای داره. اتفاقی که می‌افته اینه که نرم افزار جدید نوشته می‌شه و با نرم افزار قدیم در تقابل قرار می‌گیره. اینها در تقابل قرار می‌گیرند، منتها تا اونجایی که ما می‌تونیم این رو سرپوش بگذاریم و مهار کنیم؛ فرصت بروز پیدا نمی‌کنه. به‌محض اینکه یک ذره کنترل ما، فشار ما، مسائل ما کم می‌شه؛ تقابلی که این دو تا نرم افزار با هم دارند؛ این تضاد آشکار می‌شه و خودش رو نشون می‌ده و تقابل این دو تا باعث طغیان علیه نظم و منطق و همینجوری چیزهای دیگه میشه. یعنی معمولا تا سن بلوغ و اینها ما کنترل داریم، دیکتاتوریمون رو داریم و توی دست ما هستند. همین که یک ذره به سن بلوغ نزدیک شدند که البته دیگه اینور اونور فرق می‌کنه تو خانواده‌ها و اینها، همین که یک ذره تونست از اون سیستم دیکتاتوری فاصله بگیره؛ می‌تونه خودش رو ابراز کنه و طغیان علیه نظم صورت می‌گیره. این در ناخودآگاهی. نتیجه اینه که هر جا او بتونه نظم رو به تمسخر بگیره، هر جا بتونه نظم رو بهم بزنه، ناخودآگاه از اون لذت می‌بره، روحش شاد می‌شه؛ جیگرش خنک می‌شه. این در ناخودآگاهی‌ست؛ دست خود فرد نیست.

لذا میاد می‌بینه که یک کیوسک تلفن مرتب و منظمه؛ ناخودآگاه چشمش اذیت می‌شه؛ ناخودآگاه. فوراً اینور و اونور رو نگاه می‌کنه که کسی نباشه؛ در یک حرکت می‌زنه شیشه رو می‌شکنه. خلاصه در اتوبوس هم بشینه، دوباره نگاه می‌کنه اینور می‌بینه این اتوبوس تمیزه؛ داره ناخودآگاه اذیت می‌شه. همین مسئله‌ای که امروز الان با هم صحبت کردیم که کج بودن یک تابلو ممکنه افراد رو بهم بریزه، منتها این حالت برعکس اونه و وقتی شخص به طغیان علیه نظم میاد از این طرف عمل می‌کنه. اتوبوس تمیز رو که می‌بینه، شروع می‌کنه خودش رو می‌خوره، یک تیغ از جیبش درمیاره یک خط می‌کشه اونجا،

همین که اون صندلیه پاره شد، اون ناخودآگاه جیگرش خنک می‌شه؛ لذت می‌بره. همین که یک دری روی بنویسه روی این صندلی تا دیگه از اون نظم خودش دریاد بیرون، لذت می‌بره؛ ناخودآگاه لذت می‌بره. همین که در یک‌جایی رفتار آنتی سوشیال و خرابکارانه‌ای بکنه، نظم اونجا رو به هم بزنه؛ لذت می‌بره. یک قطار داره میاد و میره سمبل نظمه. همه چیز سمبل یک نظمیه هست، اگه یک سنگ به سمتش پرتاب کنه؛ لذت می‌بره.

ما یک کیس‌هایی رو داشتیم که یک نمونه‌اش رو براتون تعریف می‌کنم. البته از این نمونه‌ها زیاده، با شما ها هم صحبت خواهند کرد ولی ما طرف مشاوره بودیم، به هر حال توی این سال‌ها خیلی موارد رو برخورد کردیم. یک دختر شانزده ساله رو از آمریکا آوردند اینجا و گفتند که ما تمام روان‌شناس‌ها و اینها رو در اونجا رفتیم و چقدر پول‌ها دادیم. یک خانواده بسیار ثروتمند بودند و می‌گفتند ما با این دختر شانزده، هفده ساله یک مشکلی داریم. این توی چند سال اخیر کارش این بوده که میره توی یک سوپرمارکت یا فروشگاه، میره تو یک جایی، یک چیز بی‌ارزش مثل یک آدامس از اونجا برمی‌داره و می‌گذاره تو کیفش یا می‌گذاره تو جیبش. دوربین‌ها هم دارند نگاه می‌کنند و اونجا تحت کنترل و میان و مچش رو می‌گیرند و بعد زنگ می‌زنند به پلیس و بعد هم به ما زنگ می‌زنند، ما هم میایم می‌بینیم که بله این دختر ما خانواده سوپر تریلیاردر، یک آدامس دزدی کرده. از اینجا نجات پیدا می‌کنیم، دوباره فردا یک جای دیگه، پس فردا یک جای دیگه، هر روز کار ما اینه. یا باید دو تا محافظ بگذاریم برای این. در غیر این‌صورت اگر خودش تنها راه افتاد؛ حتما مشکل ایجاد می‌کنه. نظیر این چیزها رو شنیدید دیگه؟ نظیر همین داستان رو شما ها هم شنیدید حتما، خیلی مواردی هست که می‌بینیم که افرادی کارهایی می‌کنند که اصلا به اون کارها به‌خودی خود نیازی ندارند. این ماجرا از چه قراریه؟ این تیپ و دسته و این قضیه ماجراش چیه؟

ماجرا اینه که ما یک پدیده داریم به‌نام «زدگی». این زدگی تقابل‌های نرم افزاری‌ست که صورت می‌گیره. یک موردش «نظم زدگی» است و این تقابل صورت می‌گیره و به دنبال اون، فرد اصلا از نظم زده میشه که این ناخودآگاه هست؛ نه خودآگاه. در خودآگاه، همه چیز رو رعایت می‌کنه ولی ناخودآگاه حالش از نظم یا اون چیزی که سمبل نظم و منطق و عقله بهم می‌خوره و می‌خواد اون رو بهم بزنه.

بنابراین یک پدیده‌ای رو باهاش برخورد می‌کنیم که به نظر ما این قضیه‌اش هست و مسئله نرم افزاری‌ست. هر چه جامعه‌ای منضبط‌تر می‌شه؛ رفتارهای آنتی سوشیال در اون افزایش پیدا می‌کنه. مثلاً الان شما در آمریکا و اینها می‌بینید که یک‌دفعه یک بچه‌ای هفت تیر برمی‌داره و میره تو مدرسه و همه رو می‌بنده به گلوله، می‌بنده به رگبار و یک کارهای عجیب و غریبی صورت می‌گیره که شما می‌مونید معطل که این تمدن چیه؛ این پیامد چیه؟ این از کجا اومده؟ حالا ما در حد خودمون رفتار آنتی سوشیال و خرابکارانه در سطح اجتماع داریم؛ اونجا در حد خودشون رفتارهای عجیب و غریب خرابکارانه دارند. حالا ممکنه که در این قضیه چیزهای جدیدی پیدا بشه؛ مثلاً هکرها و موارد دیگه. قبلاً یک جوری لذت می‌بردند؛ حالا ممکنه که یک جور دیگه لذت ببرند. همین که بتونن برنامه یکی رو خراب کنند؛ فرضاً یک لذت خاصی ببرند. بعد اگه بگیم این همه وقت گذاشتی؛ برای چی این کار رو کردی؟ خه وقتت رو می‌گذاشتی روی چیزی که یک چیزی نصیب خودت بشه؛ مثلاً توجیهی براش نداره.

طرز تفکر سیاه و سفید یا تفکر صفر و یک:

سوال: ببخشید شما الان می‌فرمایید که یعنی نظم نباید باشه؟ جهان روی نظم آفریده شده دیگه. ما همه چیز رو که می‌بینیم روی نظم درست شده.

تفکر سیاه و سفید یا تفکر صفر و یک

استاد: این می‌شه تفکر سیاه و سفید. اینکه شما فرمودید؛ تفکر صفر و یک هست. تفکر صفر و یک هم دیگه منسوخ شد، تفکر سفید و سیاه منسوخ شده. الان سیستم کامپیوتر منسوخ شده. کامپیوتر بر اساس صفر و یک کار می‌کنه منسوخ شده؛ الان دیگه فازی لاجیک هست. فازی لاجیک مبنی بر اینکه بین صفر و یک، بی‌نهایت عدد هست. بین سفید و سیاه، بی‌نهایت رنگ داریم. ما اولش گفتیم که ما محصول سفید و سیاه هستیم، یعنی از این سفید تا سیاه چقدر کار داریم؟ گفتیم که جهان هستی از نظم و بی‌نظمی آفریده شده، ما هم جزو جهان هستی هستیم، اگر قوانین هستی رو نقض کنیم؛ چه بلاهایی سرمون میاد. اومدیم دیدیم که یکی از این بلاها مثلاً این وسواس بود، یکی از این بلاها همین بیرون بودن جیب بود، یکیش این بود که تابلو اگر کج

باشه؛ من مریض می‌شم. اثر جدا شدن از طبیعت، اینها غرامت‌هاش بود. تفکر امروز، تفکر فازی لاجیک و در واقع منطق ترکیبی‌ست؛ سفید و سیاه. نه فقط سفید یا فقط سیاه، نه فقط بی‌نظمی یا فقط نظم. ما این تلورانس و این بازی‌اش رو می‌خواهیم با هم صحبت کنیم، این تلورانسش چیه؟ آیا می‌تونیم نظم مطلق داشته باشیم؟ می‌بینیم که اذیت شدیم، زندگیمون رو فدا کردیم و نتونستیم. اذیت شدیم، قلبمون رو گذاشتیم روی این کار. از ما که گذشت، یعنی این برنامه‌ها برای نسل بعدیه، به قولی از ما گذشت دیگه، حالا ما فقط داریم این کار رو می‌کنیم که این صحبت‌ها برای نسل بعدی‌ست در واقع.

مخالفت بی‌منطق، از موارد نظم‌زدگی و طغیان علیه نظم:

حالا توی این رابطه، ممکنه هر کسی طغیانی که می‌کنه علیه نظم در یک محدوده خاصی باشه. مثلاً شما میرید در جمعی، یک افرادی هستند که وقتی شرکت می‌کنند، فقط منتظر هستند که اگر جمع بگن بله؛ اون‌ها می‌گن نه. اگر جمع بگن نه؛ اون‌ها می‌گن بله. دیو وارونه‌کار میشن. یعنی اون‌ها منتظرند ببینند که شما چی می‌گید. مثلاً اون جمع رو، جوّ اون جمع رو می‌سنجند، اگر خلاف اون جمع حرف بزنند؛ لذت می‌برند. یعنی این تضاد، این طغیان در اون‌ها اینجوری مثلاً تظاهر پیدا می‌کنه؛ میشن دیو وارونه‌کار. چیزهای مختلفی پیدا می‌شه. گروه‌های مختلف، واکنش‌های مختلف دارند. مثلاً در خانواده پرجمعیتی بوده که فرضاً شش هفت تا بچه بودند و تا اومده اظهار خودی بکنه، دیکتاتوری بوده دیگه؛ بهش گفتند که بشین سر جات! چون نمی‌تونن جواب همه رو بدن، همه‌اش بشین سر جات، بشین سر جات! عمدتاً اونجا یک‌سری تظاهرات هست که اینطوره. در یک خانواده مرفه حتی کم جمعیت، این دیکتاتوری یک جور دیگه تظاهر پیدا می‌کنه. اما این افراد، یک خصوصیت مشترک دارند؛ جیگرشون خنک می‌شه. از اینجاست که من خدمتتون عرض می‌کنم که این مسئله ناخودآگاه و این ناخودآگاهی‌ست که علیه نظم طغیان می‌کنه که حتی اون آدم می‌دونه که اگر ببیننش سنگ انداخته سمت قطار، می‌گیرنش ولی باز این کار رو می‌کنه؛ چون تو اون لحظه یک عامل درونیه که دنبال این لذته. اون خواسته‌هایی داره که حالا در رابطه با این خواسته‌ها، این دفعه جامعه بهش می‌گه که بشین سر جات، صدات درنیاد! این مال تو

نیست، اون مال تو نیست. در واقع اون شخص، یک جور دیگه اون مسئله روش اعمال شده؛ حتما نباید تو خونه باشه.

سوال: یعنی به‌عبارتی اینجوری می‌تونیم بگیم که بی‌نظمی زدگی هم ممکنه خودش جز این قضایا باشه؟

استاد: در مورد بی‌نظمی زدگی، مثلاً شما شنیدید که همه بچه‌ها یا افرادی که در بچگی خیلی بی‌نظم بودند؛ در سنین بزرگسالی با نظم می‌شوند. بچه‌هایی که خیلی شلوغ بودند تو طفولیت، وقتی بزرگ شدند؛ آرام می‌شن. عکسش رو داریم. عرض کردم؛ زدگی. حالا این مثلاً این تجربه رو داریم که بچه‌هایی که خیلی شلوغ پلوغ هستند در دوران کودکی و شرارت و اینها دارند، وقتی بزرگ میشن و بلوغ رو پشت سر می‌گذارند؛ آرام میشن اینها. برعکسش اتفاق می‌افته؛ برعکسش رخ می‌ده. اما الان بحث ما روی حالت این طرفیه. چون اون‌ی که آرام می‌شه که آرام می‌شه دیگه، جامعه از اون صدمه‌ای نمی‌بینه؛ اما این حالت برعکس‌شه که مشکل‌سازی می‌کنه. الان بحث غرب رو هم مثال زدیم که در واقع بدونیم که مسئله بحث اجتماع خودمون نیست، جوامعی که در اون انضباط و نظم و ترتیب خیلی زیاده؛ در اون جوامع رفتارهای خرابکارانه، رفتارهای این‌چنینی خیلی بیشتره.

طغیان علیه جنسیت، از موارد نظم‌زدگی و طغیان علیه نظم:

اما از یک زاویه دیگه بیایم حالا این رو تا آخر بریم و ببینیم که آخرش چی می‌شه. پس یک‌سری تظاهرات در عرصه‌های اجتماعی‌ست. یک‌سری از این طغیان‌ها علیه نظم که به‌طور خاصی نظرمون روش هست؛ میاد اصابت می‌کنه به بحث جنسیت. در واقع اینجا چیزهای مختلفی پیش میاد، بحث مسائل اجتماعی، یکیش اصابت می‌کنه به مسئله جنسیت و در مسئله جنسیت، فرد برای دهن کجی به منطق و عقل و به نظم، علیه جنسیت خودش ناخودآگاه اقدام می‌کنه. یعنی وقتی دو نرم افزار درونی به تقابل می‌افتند، نرم افزار درونی اینه که قاعدتاً تمایل به جنس مخالف باشه. پس یکی از این مسائل طغیان علیه جنسیت هست که می‌شه همجنس‌گرایی. یکی میره می‌زنه کیوسک تلفن رو می‌شکنه؛ یکی علیه جنسیت خودش طغیان می‌کنه. یعنی اگر بتونه به جای تمایل به جنس مخالف، به جنس موافق تمایل پیدا کنه؛ به منطق و نظم و عقل و

همه چی دهن‌کجی بزرگی کرده و ناخودآگاه ارضا می‌شه و ناخودآگاه از این تمایل لذت خواهد برد که تونسته همچین نظمی رو بهم بزنه.

سوال: ببخشید استاد ما به‌عنوان فرادرم‌انگر برای اونهایی که طغیان براشون پیش آمده؛ چکار کنیم؟

استاد: بله، این بحث اصلا برای این بود که الان در دنیا آمار عجیب و غریبی نسبت به این بحث تمایل همجنس‌گرایی داریم و یکی از معضلات امروز دنیاست. حالا ما در ایران آمار نداریم. معمولا آمار مربوط به مسائل رو نداریم اما در دنیا یکی از معضلات روز دنیاست و به‌تدریج که جلو ببریم؛ این معضل بزرگ و بزرگ و بزرگتر می‌شه. اون هم علتش اینه که هر چی به سمت زندگی ماشینی و نظم و منطق و این حرف‌ها میریم، به این پدیده بیشتر برمی‌خوریم؛ علت اینه. حالا اونها از ما جلوترن چون آنها نظم‌زده‌تر و منظم‌زده‌تر هستن؛ طغیان هم بیشتره. ما هم داریم پشت سر اونها میریم، آمار هم نداریم اما گزارش داریم و کسانی هستند که کمک می‌خوان. چون یک دسته هستند که کمی واقف میشن به اینکه کارشون غیر عادیه ولی می‌گن که نمی‌تونیم؛ خودمون هم نمی‌دونیم چرا. ولی یک عده‌ای اصلا تو مسئله غرق شدند و اصلا این سوال رو نمی‌کنند که نمی‌دونیم چرا.

بنابراین اونهایی که یک ذره‌ای براشون جای پرسش باقی مونده که نمی‌خواهیم ولی نمی‌دونیم چرا؛ با شماها ممکنه وارد صحبت و مذاکره بشن. با ما که در طی سال‌ها این مسائل و این صحبت‌ها بوده، این درخواست کمک‌ها بوده؛ از شما هم حتما خواهد شد. بنابراین این بحث چون یک معضل بزرگ دنیا هم هست و ما هم حتما درگیرش هستیم و بیشتر درگیر خواهیم شد؛ ما اصلا باید دید داشته باشیم و اصلا باید بدونیم که این پدیده چیه و چطوری می‌شه. لازمه که ما نسبت به اون شناخت داشته باشیم؛ چرا؟ چون یک دید سطحی داریم که می‌گیم که فاسقه و فاسده و منحرفه و از این حرف‌ها که اصلا جواب مسئله نیست و در واقع این مسئله رو به این‌صورت نمی‌شه حل کرد. دنیا نتونسته با این مسئله اینجوری مبارزه کنه یا ریشه کن کنه و تا جایی این قضیه قدرت گرفته که جنبه قانونی پیدا کرده در دنیا.

عوامل و دلایل اصلی طغیان علیه جنسیت و همجنس‌گرایی:

اگر بخواهیم مختصر کنیم، سه دلیل رو برای این موضوع بررسی می‌کنیم که البته شاید دلایل بیشتر باشد. سه تا عامل رو بیایم یک تقسیم‌بندی کلی داشته باشیم.

۱. عامل نرم افزاری.

۲. عامل ویروس غیرارگانیک.

۳. عامل محرومیت‌های اجتماعی.

باز البته این خیلی دسته‌بندی کلی‌ست، فقط می‌خوام یک دید کلی به‌دست بیاریم؛ نمی‌خوام خیلی وارد جزئیات بشیم.

۱. **عامل نرم افزاری:** عامل نرم افزاری دوباره خودش دو دسته هست.

الف. برنامه‌ریزی اولیه روی نرم افزار ناخودآگاهی:

یک دسته برنامه‌ریزی اولیه روی نرم افزار ناخودآگاهی روی کودک هست. مثلاً به یک کودک دختر می‌گن که این چقدر شبیه باباشه. هر کی می‌رسه، می‌گه شبیه باباشه، این شبیه باباشه. توی نرم افزار نوشته می‌شه که این شبیه باباشه و توی همون نرم افزار هم هست که بابا مرده. این دو تا تلفیق پیدا می‌کنند و بعد از یک مدت، دیگه اون خودش رو ناخودآگاه مرد می‌بینه.

مثلاً فرض کنید که تن یک پسر بچه لباس دخترونه می‌کنند، برای شوخی و تفریح براش ماتیک می‌زنند و درستش می‌کنند و هر روز این رو شروع می‌کنند به رقصوندن و تفریح و اینها. این میره تو این نرم افزاره می‌شینه. من دیدم که هی به پسر بچه می‌گن که تو دختری؛ می‌گه نه من پسر! هی می‌گن نه تو دختری. مثلاً قدیم یک خرده قدیم‌ترها که بیشتر می‌خواستند نوزاد یا طفل مثلاً پسر به دنیا بیاد و حالا دختر به دنیا اومده بود؛ لباس پسرונה تنش می‌کردند و اسم پسرונה روش می‌گذاشتند و مثل پسر درستش می‌کردند و این حرف‌ها. اینها توی این نرم افزار نوشته می‌شه و اون دیگه ناخودآگاه خودش رو یک جنسی می‌دونه غیر از اون‌ی که هست.

ب. **طغیان علیه نظم:** حالت دوم نرم افزاری همینه که الان امروز تعریف کردیم و صحبت کردیم.

در واقع جفتش وارد کردن برنامه غلط در ناخودآگاهی هست. در این خصوص اول فرد قربانی‌ست، قربانی نرم افزاری است؛ ما می‌گیریم قربانی نرم افزاری.

۲. عامل ویروس غیر ارگانیکی: مسئله بعدی، ویروس غیر ارگانیکیه. ویروس غیرارگانیکی که می‌تونه عاملی ایجاد کنه که او به جای جنس مخالف به جنس موافق تمایل داشته باشه. چون ستاد رو اشغال می‌کنه دیگه، ستاد رو که اشغال کرد، تمایل او به سمت جنس موافق می‌شه؛ خودش هم نمی‌دونه از کجا داره آب می‌خوره. مثل خیلی مسائل دیگه که توی تشعشع دفاعی باهاش برخورد کردیم؛ این هم یکی از اون مسائله. مثلاً شما اینجا دیدید دیگه، مسائل خانمی که تمایل به حرکات مردانه داره و آقایی که تمایل به حرکات زنانه داره و عامل اینها می‌تونه عاملش ویروس غیر ارگانیکی باشه.

۳. عامل محرومیت‌های اجتماعی: محرومیت‌های اجتماعی هم می‌تونه سوق بده عده‌ای رو به سمت همجنس‌بازی ولی این موقته معمولاً و با رفع محرومیت، معمولاً شخص به تمایل اصلی خودش برگشت می‌کنه و برمی‌گرده.

سوال: این دو مورد نرم افزاری که گفتید را میشه دوباره توضیح بفرمایید؟

استاد: عمده ما بیشتر با این دو تا سر و کار داریم.

ادامه سوال: یکیش که راجع به دختر بود؛ دومی راجع به پسر بود؟

استاد: نه! یک دسته عامل نرم افزاری این بود که مثلاً گفتیم به پسر همه‌ش میان می‌گن که این شبیه مادرشه، شبیه مادرشه؛ یعنی یک برنامه‌ای نوشته می‌شه. در دسته دوم عامل نرم افزاری، نظم زدگی بود؛ در بحث دوم طغیان بود. در دسته اول عامل نرم‌افزاری، مسئله نوشتن برنامه روی ناخودآگاهی بود.

در مورد عامل محرومیت‌های اجتماعی معمولاً با حذف محرومیت مسئله تموم می‌شه چون فرد دوباره بر می‌گرده به نرم افزار اصلی خودش. اما ما بیشتر این دو تا رو بیشتر سر و کار داریم. اون‌ها هم که الان درگیر ویروس غیر ارگانیکی شده؛ باز هم به‌نوعی قربانی‌ست. در هر صورت ما به‌عنوان قربانی نگاه می‌کنیم؛ نه چیز دیگه‌ای.

حاضر: وقتی به‌عنوان قربانی نگاه کنیم؛ خوب نمیشن؟

استاد: اول چرا این بحث رو کردیم. برای اینکه الان یکی میاد به من می‌گه که من یک مشکلی دارم. می‌گیم مشکلک چیه؟ مثلاً فرض کنید می‌خواد بگه که من تمایل همجنس‌گرایی دارم. من اگر این مسائل ندونم؛ دو قدم میرم عقب، وحشت می‌کنم، به تته پته می‌افتم و اصلاً نمی‌دونم چی بگم. بگم کمک می‌کنم؛ نمی‌کنم. این بحث اول برای اینکه ما چه‌جوری برخورد کنیم، من اصلاً کلام یک ذره هم اینور اونور نمیشه و میگم خب؟ یعنی اینکه اصلاً ما انگار عادی‌ترین مطلبه برامون. چرا؟ چون من می‌دونم که اون قربانی‌ست. بنابراین شما اگر ندونید که اصلاً موضوع چی به چیه؛ چطوری می‌خواهین به او کمک کنید؟ پس قدم اول اینکه شما توجیه باشید نسبت به یک مسئله‌ای و نسبت به یک پدیده‌ای اصلاً بررسی کارشناسی روش داشته باشید و ببینید که این چیه؛ این از کجا می‌تونه ریشه گرفته باشه. خصوصاً برای کسی که الان خودش پیش‌قدم شده؛ این خیلی فرق می‌کنه. کسی که خودش پیش‌قدم شده که نجات پیدا کنه؛ ما باید چکار کنیم برای کسی که پیش‌قدم شده؟ باید کمکش کنیم دیگه.

سوال: در مورد خودمون چکار کنیم، طرف رو نظم زده نکنیم؟

استاد: حالا اجازه بدین این مطلب رو بگیم، بعد بیایم سر اینکه این یک مسئله فرهنگی‌ست، یک مسئله ریشه‌داره، یک مسئله‌ای‌ست که باید در سیستم‌های نوین آینده در آموزش و پرورش، بحث شناخت عقل-عشق، پله عقل-پله عشق، بحث نظم و بی‌نظمی، نظم شناخت، درک، همین‌جوری بحث چیزهای مختلف مثل کمیت، کیفیت. اینها تو آموزش ما نبود دیگه. بنابراین ما یک بعدی اومدیم جلو؛ الان اینها همه باید وارد بشه. حالا اینکه چه‌جوری وارد بشه و چکار کنیم؛ جزو رسالت‌های جمعی‌ست، جزء اینکه ما باید همه فکرشون رو بگذارند رو همدیگه و ببینند چطوری می‌تونن این مسئله رو به آموزش و پرورش بکشند. چه‌جوری بتونن این رو وارد کنند، کتاب‌های جدید، مسائل جدید، بحث‌های جدید، قضایای جدیدی باید رقم بخوره تا تلفات ناشی از این مسائل، غرامت‌هایی که ما پرداخت کردیم، خودمون پرداخت کردیم؛ اینها کاهش پیدا بکنه.

سوال: ببخشید استاد، اونایی که به هیچ‌کدوم از دو جنس علاقه ندارند چی؟ به هیچ جنسی نه به جنس مخالف نه موافق.

استاد: دوباره اینها یا نرم افزاری یا ویروس غیرارگانیک یا اینه که باید سیستم سلامتی‌شون بررسی بشه. یعنی ببینید برای اینکه این قضیه باشه، باید مغز سالم باشه، باید قلب سالم باشه باید کبد سالم باشه، باید سیستم اعضای جنسی و تمام اینها سالم باشه، اگر سالم بود؛ پاداشی داره که پاداشش در واقع تمایل طبیعی هست. باید روان سالم باشه، ذهن باید سالم باشه. مثلاً در یک لحظه‌ای اگر یک خبر ناگواری به ما برسه؛ این تمایل فلج می‌شه. اگر ذهن ما مخدوش باشه؛ این تمایل تحت تاثیر قرار می‌گیره که حالا این رو تو ترم هفت با هم یک صحبتی داریم در موردش. مثلاً شما زمانی که یک تصمیم مهمی باید بگیرید، یک چه کنم، چه نکنی دارید؛ این قضایا به‌طور کلی میره کنار. بنابراین جسم و روان و ذهن باید سالم باشه. یعنی اگر کسی باشه که نه مشکل نرم افزاری و نه مسئله غیر ارگانیک و نه محرومیت اجتماعی داشته باشه؛ باید بریم سراغ این سه تا عامل روان و ذهن و جسم و اونها رو بررسی کنیم.

لذا با دونستن این مطلب، اولین کاری که ما می‌کنیم؛ اینه که به او می‌فهمونیم که قربانی‌ست و احساس گناه رو ازش می‌گیریم. چون احساس گناه، احساس فلج کننده‌ای‌ست. فرد تا زمانی که احساس گناه داره، می‌گه ما که آب از سرمون گذشته دیگه؛ ما که جهنمی هستیم و دیگه آب از سرمون گذشته. بنابراین این احساس گناه رو می‌گیریم که نه! تو قربانی هستی؛ هنوز راه نجات داری. تزریق امید می‌کنیم به اون و اینکه می‌دونه که راه نجات داره و امکان داره و حالا مرحله بعده که رحمت الهی و حلقه و اتصال و ارتباط و مسائل مختلف داریم مثل تشعشع دفاعی. ما معمولاً هم تشعشع دفاعی رو کار می‌کنیم، هم توضیحات بینشی و اینها رو هم میدیم و نتایجی هم می‌تونیم داشته باشیم. چون این یک معضل پنهانی‌ست، مخصوصاً برای جامعه ما که آمار نداره؛ خطرناکه. تو جامعه‌ای که آمار نداره، نمی‌دونه چه‌جوریه ولی وقتی اونور رو نگاه می‌کنیم؛ اون طرف، آینه ما هستند. ما هم داریم میریم به اون سمت‌هایی که معلوم نیست.

حل و فصل مشکلات ناشی از نظم زندگی و پیشگیری از بروز آنها:

بنابراین لازمه که نسبت به این قضیه هم، بینشی داشته باشیم و ضمناً فقط بدونید که می‌تونید کمک کنید، اگر از شما کمک بخوان؛ می‌تونید در این خصوص کمک کنید. این یک مطلب، مطلب دیگه پیشگیری‌ست. یک مسئله حل و فصل مسائله و یک مسئله پیشگیری‌ست. با تجهیز به این بینش‌ها، ما می‌تونیم پیشگیری کنیم. الان روی

نسل بعدی، ما می‌تونیم پیشگیری کنیم با به‌کار بردن این قانون نظم و بی‌نظمی،
می‌تونیم پیشگیری کنیم که از همه در واقع مهم‌تر هست.
همه رو به خدا می‌سپاریم، خدانه‌دارتون، خیلی ممنون، خیلی متشکر.



برای دانلود آخرین نسخه جزوات دوره‌های نظام قدیم و نظام جدید،
نوشتاری و بینارها و لایوها، دیدارها به اپلیکیشن عرفان کیهانی حلقه
مراجعه نمایید.



Erfan Keyhani Halgheh



taheriacademy.com

elementary.erfanhalghehacademy.com